۱۵۱

کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
۱۵۴

۲۹۴۶

کتاب

مجموعة الصنایع

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
بگاه
کتاب مجموعة الصنایع در فن رعفرانی تصنیف
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۵۶۱۷
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب ۹۱۱۶۳
۱۲۹
۱۵۶۱۷
۹۱۱۶۳

نیل و روغن و سیاهی از ابریشم و کتان و اطلس قطنی و صوف تا سیاهی آید و در کشند و آن یک فصل است

باب ۳۹ در رنگ کردن موی و دراز کردن و داروی که موی بروید و داروی که موی را منع کند و سیاهی کردن موی سفید کردن موی سیاه و رنگ کردن و آن انواع بود و او در سه فصل است

باب ۴۰ در آتش بازیها از هر رنگ طاووسی و سبز و سخت رنگ و زرد رنگ و هر اسی و ظروف که اندر قضی و کلهای غیر مکرر و آنی انواع بود در دو فصل جمع بود اکنون نگاران تدریج او دان واجبست تا طالبان آنی طرفی فایده بگیرند مقصود ازان حاصل شود باب ۴۱ در ساختن حروف و آن شش فصل است اول عمل استاد فیلسوف المؤید گوید که بستانند دروازه خوزه و ماکیره صاف و بشویند باک بکی چند نوبت و بعد ازان بکنند درشت بدر معدنی حل کنند و بگذارند پس از شش روز در معدنی در بیضهٔ مرغ حل کنند و آنی بماند که بستانند بیضهٔ دراب بجوشانند و پوستها زوی باز کنند و قدری از سفیدی بیضه از سر آن برگیرند و دست بران مالند تا زرده بکلی زایل بیرون آید و ماند بوته بماند پس آن در اضافت کرده و ماکیره و کوفته و بیخته در میان بیاض البیض مسلوق کنند و بر سر آن باره گل تر نهند و در میان آبی که دران شایبه باشد نهند و بگذارد و در آتش بکنند تا حل شود بعد ازان جوش حل شود در خرقی بگیرند کنند در محلول و دانها شسته در سر آن کنند و بکنند و بگذارند پس بشویند باب گرم یک شبانه روز بعد ازان بر سنگی بسایند و سردی برگیرد تا چون بوته بماند و آبی میان تریخ باشد بدر کنند و آنرا بگویند یعنی آبکه در تریخ بوده باید گوفتن نهایت خوب و باز در پوست تریخ کنند و آن باره تریخ که از سر آن برگرفته بود باز بجای خود نهند و بدوزند انگه بستانند باره گرمابس نو و دران بیخ بر سیمان سخت کنند بعد ازان گوی در زمین بکند بقدر یک گز در بل آسیب تر و خشک نوزن بکند گرد دران حفره کنند و آن تریخ درمیان آن نه بل نهند و قنارهٔ بر سر آن حفره نهند و از گونه و بر تن ران خاک برکنند پس شش روز رها کنند بعد ازان بیرون آورند لوتو حل شده بیخ و چون برده برگیرند بگیرند از زجاج یا از نقره در ظرفی از آبکینه و سه روز بگذارند تا امیخته گردد پس جامه پارهٔ ابریشمین بستانند و بقدر بیخه انگشتها بدوزند و در دست راست کنند و دستانان جامه ابریشمین پارند که در کف دست بیخ کنند پس انان مجمره بگیرند خدان که خواهند و در میان کف دست بیخ بمالند تا نیک گرده شود پس از انگه انگشت به بیاض البیض فرو

۲۵۱۶

کتاب

مجموعة الصنایع

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب مجموعة الصنایع در فن عطرگری
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۵۶۱۷
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب ۹۱۱۶۳
۱۲۹
۱۵۶۱۷
۹۱۱۶۳

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

ذیل و روغن وسیاهی از ابریشم و کتان و اطلس و نظیر و صوف تا بیانی ازو دور کند و آن رنگ حاصل آ
باب ۳۹ در رنگ کردن موی و دراز کردن و داروی که موی بر و یا نه و داروی که مو
را منع کند و سیاهی کردن موی سفید کردن موی سیاه و رنگ کردن و آن انواع بود و او در سه فصل آ
باب پنجم در آتش بازیها از هر رنگ چاره‌ای بسزا و مخت رنگ و زرنگ و حرامی و ظروف
اندر قضیه و کلهای مختلف مکرر و آن انواع بود در دو فصل جمع بود اکنون نگاه کن تا کدام او دن
واجبت تا طالبان آن طریق فایده دیگر بندی مقصود ازان حاصل شود باب پنجم در ساختن حوار
آن نزهت فصل اول اول عمل آسمان دهیدوف المغربا گوید که بستانند دوازده درم و ماکزه ضا
و بسنجند و بشویند تا آب صاف چند نوبت و بعد ازان یکدیگر بیست درم نشادر مدنی حل کنند و بگذارند
پس از شش روز در معدنی از بیضهٔ فرخ حل کنند و آنچنان باید که بستانند بیضهٔ دراب
بجوشانند و بپوستانند و بازکنند و قدری از سپیدی بیضه از سر آن برگیرند و دست بر آن
مالند تا زرده یکی را ازان بیرون بیضه و بماند پس آن را در اصاف کرده و ماکزه
و کوفته و بیخته در میان بیاض البیض مسلوق کنند و بر سر آن پارهٔ گل تر بنهند و در میان
آبی که دران شنا به باشد بنهند و بگذارند و در ابی یکشبانه حاصل شود بعد ازان بحول حل شود
در ظرفی آبگینه نگذارند در محلول و دانهای شبه در سر آن کنند و بگذارند تا گند پس بشویند
باب کرم یکششم راست بعد ازان برنگی بیاشند و بسرد بی برگیرند تا بخون بوته بماند
و آبی میان تریخ باشد بیرون کنند و آنرا بگویند یعنی آبی که در تریخ بوده باید کوفتی نهایت
خوب و باز در پوست تریخ کنند و آن پارهٔ تریخ که از سر آن برگرفته بود باز بر آن نهند
نهند و بدوزند آنگه بستانند پاره گرباس نرم و دران پیچند و بر میان سخت کنند بعد ازان کوی
در زمین بکنند بقدر یک گز زبل اسب تر و خشک نورش بکنند گرد دران حفره کنند و آن تریخ
در میان آن زبل نهند و تقاری بر سر آن حفره نهند و از گونه و بر گرد ران خاک بر کنند پس
شش روز رها کنند بعد ازان بیرون آورند لوتهٔ حل شده بیرون و چون برده برگیرند بگنجه
از زجاج یا از نقره در ظرفی از آبگینه و سه روز بنگذرند بر امزد تا اعتقاد کرد پس جامه
پارهٔ ابریشم بستانند و بتدریج انگشتها مدرزند و در دست راست کنند و چند ان جامه
ابریشمی پاره که در کف دست جمع کرده بستانند پس انان مجمره بگیرند چندان که توانند
و در میان کف دست جمع میدارند تا یک گرده شود پس از انگه انگشت به بیاض البیض حرون

۲۵۱۶

کتاب

مجموعة الصنایع

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
بنگاه
کتاب مجموعة الصنایع در فن مرصع سازی
مؤلف
مترجم
شماره قسمه ۱۵۶۱۷
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب ۹۱۱۶۳
۱۲۹
۱۵۶۱۷
۹۱۱۶۳

ذیل در وقف و سیاسی از ابریشم و کتابی و اطلس و قطنی و صوف تا بافی از ده و در گنبد و آن یک فصل است
باب ۹ ۳ در رنگ کردن موی و دراز کردن و دارو وی که موی بروید یا نه و دارو یی که موی
را منع کند و سیاهی کردن موی سفید کردن موی سیاه و رنگ کردن و آن انواع بود و اده و در سه فصل است
باب ۴ در آتش بازها از هر رنگ خاده می کنم و مختصر رنگ در رنگ و هیاهی و طرفه
اندر فضیح کلها ی غیر نکر و آن انواع بود اده و فصل جمع بود اکنون لکها ی لکان در فع اوان
واجبست تا طالبان این طریق به بکیر ند و محدود از ان حاصل شود باب پنج در ساختن جوار
و ان نشر خت فصل است اول عمل استاد حلوفی الغوزیا گویند که راست تند و اره و اده و با کره و ما
و سفید و بشو ند تا آب و نمک چند نوبت و بعد از ان یک شب در آب بکذ ارند و بعد از ان
بس از شستن و نشر در مغول در هفته فرع حل کنند و ان نبا شد که راست تند هفته در آب
بکذ ارند و بیرون آرند و باز کنند و هر دو از هفته از سر آن بر کیرند و دست بر ان
مالند تا زرده یکبار از ان بیرون آید و ما نند نوشته نباشد پس آن را در افو نکره و کنند
و کوفته و پخته در میان سیاض البیض مسلوق کنند و بر سر آن باره کل تر بندند و در سایه
آبی که ازان شسته باشند بهند و بکذ ارند و در ان نکنند تا حل شود بعد ازان صاف کنند
در ظرفی انکینه کنند نشسته در محلول و در انجا نشسته در سر آن کنند و یکنیم ما کند پس اشوبه
آب کرم یک شبانه روز است بعد ازان بر شکی نشا نند و سپری بر کرد تا خون بوته نماند
و آبی سیاه ترنج با شند بر کرد و آنرا یکوبند یعنی از یک در ترنج بوده باید کوفتن نهایت
خوب و بار در پوست ترنج کنند و آن باره ترنج که از سر آن بر کرفته بود باز نهاد
نهند و بروزد انکه نشسته باره کرد باس نوده دران بندد بر سیان سخت کنند بعد ازان کوی
در زمین بکند بعد ترنیک کرد زنبل اسب تر و خشک تورن بکند کرد دران حفره کنند و آن ترنج
در میان ان نهند و تقاری بر سر آن حفره نهند و از کونه دیر تنی ران خاک بر کنند پس
شش روز رها کنند بعد ازان بیرون آورد لوکو حاصل شده باشد و چون برده بر کرفته بکنجه
از زجاج یا از نقره در نظر ان از انکه دو سه روز بیکه کرد بر امیزد تا امیخته کرد و پس جامه
باره ابریشم نشسته و نبذ بیخه انکشتها مرزنده و در دست راست کنند و حنا ان جامه
ابریشمی باره که در کف دست نصب کرده بس انکان مجمره بکیرند خیدان که تواند
و در میان کف دست نصب کرده تا بیک کرده شود پس از انکه انکشت به یاض البیض کردن

و سفیدی دران نماند بعد ازان ان به پنبه را خشک کنند و خرد کنند مثال آرد میده و مروارید های مدوره دران
گیرد تا ند تا ازان به پنبه خشک شده کردی بردارند بعد ازان مقدار مروارید را بجوی ماسترده غلطه کرده
در کلوی های زنده اندازند و های را در حوض آب رها کنند تا ده روز تمام دران حوض های را بگذارند
بعد ازان های را از حوض بیرون آرند مروارید را دران آرند جان باشد گر از بیرون آمده باشد
دانی عل جزئیت و بجا نظیر است دانم فصل شم نوع دیگر در صنعت مروارید دل ستوده و خاطر پسند
کار مروارید سیاه و سفید مروارید ریزه چند انکه خواهند دلطریق که گفته شد عمل کنند به برخ سفید عمل کنند
و از نوع رنگ قوقای قابلی سازند در قیاسی که خواهند بعد ازان از محلولات ان نا بهار اثر کنند و در نگاه
چینی نهند و نگاه دیگر بر سر آن استوار کنند تا بگذرد و خشک شده باشد و دیگر نرم باشد بس ازان
بگاه سوی خوک سوراخ کنند یعنی نایزه سر بالای دنبه خوک سوی نا بگذارند تا خشک شود بعد ازان های را
قدری جیر گیر شیر خوت کرده باشند و آرد سفید با بر شی جان جیر کرده و ارسم های را ریزه نهند های را در
کلان تر گیرند و بقدر گرم فرو دارند های سخته شود بس از مور بردارند و آهسته ان جیر را از های
بیرون آرند و نگذارند تا سرد شود بعد ازان بر فرخ سفید تنظر کنند دان چهار اعدان آب بشوند و در نگاه
چینی اندازند با در صحن نه توان در بن دو موضع یا به که تخت رفته باشد در بن کاسه بود تا غلطان بران
روشن کرده جای جنم دان خیزه نماند بس بردارند و در رشته کشند صبر کنند که خواهند بر خشک کنند و قتی تمام
بسته نهند و نصیب مشتریان به هند کردن عمل سیم نمک مت مجوست و صبر دار خود است دانم فصل
باب دوم در کار با انگبر نگذارند سیاه شود در کار بازنگار روغن یاسمن بلور را نگذارند
زرد ی شنه نعمت تمام فصل دوم اندر لعل بخشی مصافی که لطف و خوش آینده پسندیده
باشد دانی نوع را خوف خواند جنانست که چاودند بلور کشمری صاف دانند لعل تر شسته دهند روغن لی
که خواهند ب زند و آب دهند تا عظیم روشن شود بعد ازان چاودند دیگ پاکیزه از سنگ برآتش
نهند جوش دیگ گرم شود آن بلور را در دیگ آهن اند جوش نیگ گرم شود از آتش بیرون آرند و در همان جوشش
بیان که ماتش عل کرده باشند بیندازند بعد ازان بیرون آرند و نگذارند تا نعمت گرت بار دیگر گرم
کنند و در آب بست حلاب کرده که تازه باشد اندازند جوش آن سنگ بلور چهار گرت عظیم انداز شده
باشد بعد ازان گرت سیم در رنگ سیم تمام بگذارند بعد ازان بیرون آرند نوشادر عنصر اک بعد
رنگ لعل گان نبرخ دهند که خواهند نگارند که لطیف باشد انگه بهی یا بسیم دهند علاوه ان
مروارید که بر نگ دیم باز رود و نورانی گردد دان چهار نوع است فصل اول در نوعی که
مروارید نو شود و قیمت زیاده گردد چارند انبوتی و نور ان مروارید از دو طرف گرم کنند و

بعد ازان

شاهی و جوزی سرکه جوزی زنگار جوزی سیماب جوزی مهرا در کوزه کنند که شش ماه دو دانیده باشند و نابره بر دو تغیر
کنند و سر نابره بروی باشد و بدمند تا ازو زر حل شده بگلد اگر بر آهن مالند یا بر مس یا بر کاغذ زر کرده
و کرا و را با صمغ عربی بسایند و بر پوست مالند از پوست کرده یعنی نمک نان و نیسار جا کار آید الله اعلم

فصل
دوم در حل کردن زر ازان آسان تر و سهل تر صمغ و نیسار جا کار آید سارند زر سرخ خالص مقدار دو مثقال
نوشادر گانی و انگل و کبریت باز رده از هر یک سه مثقال همه را بکوبند و زر در کاسه چینی کنند و دو انگل ارزن دار در و مجلس
سرکه کنند چندان که حل شود و بعد ازین سر آتش نهند زر در و کنند و بر و زر حل بمالند همان عمل کند
که از پیش گفته شد فصل سوم در حل کردن زر ازان آسان تر و سهل تر سارند برادهٔ زر سرخ خالص
و مثل آن زنجفر طبق انگاه بسایند با آب نارنج حل کرده در آفتاب گذارند بر صلابه که حل شود در ساعت اگر خواهند
که بنویسند بر کاغذ بصمغ بسایند تو شته لطیف برون آید و در قلمی نیکو و مایع نظیر مداد فصل چهارم در حل
کردن زر بدست که صد ورق در یک لحظه توان حل کردن که بسیار کار آید و سهل تر ازان اگر خواهند که دستها را
باب گرم صابون پاک بشویند تا خشک شود و بگذارند که سرد شود و در ساعت اگر خواهند
آن بود که سیند و صافی بر شاف بود و حسن در آب بهند زود بگذارند و چون اندک در آمیزد با حنی یا کند
حل کرده که حل بود بر کف دست با اندک ریا بر افکنند و بر پشت مالند تا حل شود و حسن در زمان صمغ
حریر با لند و زر بران مالند تا چنانکه خواهند دست بر یکدیگر حل مالند سر حد بستر بالند بهتر
می آید بعد ازان در کاسه چینی دست بشویند و بگذارند تا زر فرو نشیند و آب ازسر او دور کنند و قدری
صمغ با زر بسایند و حلوله کنند و در دوات چینی کنند و سرش محکم کنند تا کرد بر و ننشیند چون خواهند
که حل کنند قدری ازو کوکنار بها نیم صدف کوبند حل کنند و سه صمغ حل کنند و بنویسند چون خشک شود
بسیار ریش یا عنبر جلا دهند یعنی تهره کنند که نهایت لیندیده آب باب بسیج اندر سابق ذکر رفت

و زر حد لطیف بلا نظر و آن سه نوع است فصل اول در سابق ذکر رفت بگر نه زر سرخ مثقال و نیم
سرخ مثقال و سیماب مقدار سه مثقال و سرخ سرخ مثقال و نیم مثقال یعنی نمک ساسی بیست مثقال و سی مثقال
و نیم مرد اریده سرخ حق و این دارو ها را هم تو بسر کرده باید که مخلص نباشد بعد ازان همه را یکدیگر جمع کنند
بغیر مرد اریده که با یکدیگر بسایند در بوته کنند و در کوره اینکه گرما کاسه گر بهند و اگر خود در کوره
معتاد باشند بهتر بود تا دانی که چه میکنند و چون آتشی کنند تا سرد شود برون آرند و بار دیگر بکوبند
و اگر سیاه پیش آید باب گرم بشویند و خشک کنند و مرد اریده بآن بسایند در بگلی دهانه بهند و باز
با آتش برند یکشبانه روز تا در بگلی دان بگداز و برون آرند که تمام شده باشد و رنگ گلابی تو دران
مانده باشد اگر او را بجرخ برگیرند زردی تمام پیش در آتش باید از وی خیت دلپذیر زان نیفتد

فصل

فصل دوم نوعی دیگر فرد ساختن ازان آسان تر بوجه نزدیک لیندیده بگیرند مینا بسیر جلیده لطیف که
دو بیخ خشک نباشد و دو دم زند فرق خالص دو ماه دیده بوته سازند با گیره لطیف مینا را نگذارند و زر طبق
در بوته مرکور اندازند بعد ازان سارند عوکی که در میان شکال بود در دقت موزی باشد کوبک ازان خوک
بوزن طبق مرکور اندازند و باید که خوک مکعد را نگ کرده باشند بس در میان زر مرکور اندازند و آتش
کنند بقدر تی زر گران خانچه هر سه اشیا آب شوند بس سارند از شک بر آحت گالیدی بجوازند تا انگه یکنی
دران نگرند و گالید مجوار باشد اشیا آنگاه فته دران گالید ریزند بالای آن آب ریزند ظرف جزر سرد شود
برون آورند و بجرخ مجوار کنند و اگر بر جرخ نکنند شاید و اگر در نیکی نهند بهتر آید الله اعلم فصل
سیم در حل زر بر جد و صافی از زر جد است سارند مینا بسیر جند انگه خواهند دگنها سازند
بهر نوع که باید بعد ازان شب بیانی تاب حل کرده موجود بدارند و از نگنها مینا بسیر را بر سنگال آب ساز شیشه
نهند و با آتش نیز گرم کنند چون یک گرم شده باشد فی الحال بخ انگشت بران قرار انگنند بر آن قرار انگنند و آتاب شب حل کرده
بقطرات بران نگنها نگاشند لاغر از آب گرت گرم و سرد کنند بعد ازان دست باز داده و بشویند بتوفیق خدای
صبی رنگی پیدا کنند زر جد یکی باشد جنانچه مهیا فرموده فرق نتواند کرد و سر حاکه خواهند نگار بر نهند الله اعلم

باب ششم در ساختن فیروزه و لاجورد و عقیق و سیماب و مرجان که از رنگانی فرق توان کرد و آن چهار فصل است
فصل اول در ساختن فیروزه و لاجورد قدیمی و عقیق یمانی و مرجان که از رنگانی فرق توان کرد و آن چهار فصل است
ایکنه سلیمانی آسمانی گون بگلگونی یکدگر فرو نشیند و بگذارند تا سرد شود و بیرون آرند و بکوبند
و مانند و بر صلابه کنند و بهر دفعه از مجرده قرار نظر از داروهای که یاد کردیم و از پیاده فرقه دوم
و یکدیگر از سیماب مصعد بیخ قرار نظر بعد ازان نیم یا دو نیم یا هر چند خواهند اگر کوب بندانگه یا هر نه در بوته مسکن بندند
و در هوا سرد بیخ نهند حند انگه بگذارد بعد ازان بیرون آرند خمیر و زره لطیف قرار نظر و ایت طرح و ترکیب
و بسنجند یا شد ان شاء الله تعالی فصل دوم در ساختن الماس موسی و بحس سیر گونه اند اما ساختن
آنجا نست که سارند بلور کشمیری و آبگینه بجرخ بگردانند الماس نارنجه بهر نوع که خواهند و عظم و شکل
کنند بس برسنال آب بارسه هند با تش گرم کنند چندانکه بگذارد و بیرون آرند و بر قرار نتواند گرفت و حد آتش نگاه
داده و چنانکه از تبری آتش سرخ نباید چون خمیر گرم شده باشد در میان رزده بجوبه سوده نهند و بالند
دم دران بگذارند و در گاه چند تا یکی را الماس دران سر دشود بیرون آرند تا دو نوبت چنین عمل کنند بالحام
آورند آب جفت کنند و در بینه بنجند که بتوفیق الله تعالی فصل پنجم در عمل برنگ بحشر گشته باشد انگه چنین را بر دو گی از الماس اصلی
فرق نتواند کرد دانی صفت بر اصل بود الله تعالی فصل سیم در صفت الماس
نیل و آن نیز بجایت لطیف است بارند بلور کشمیری چنانچه ذکر کرده شد بعد ازان زرد جوبه راب بارند

دشتر زرد جوبه را بیل یا وی خم کنند تا برهم آمیخته گردد بعد از آنکه چنانکه الماس قوس در عمل آورده بودند
بهمان طریق عمل نمایند و دارند بتوشی خرد جل الماس رفع نماید که در اینجه نهایت خوب نماید الا اینکه
فصل چهارم اندر صفت مرجان چهارند شیر گاو میشی که اول بچه آورده باشد شش
درم لنگ ازان چهارند هره صدف سنگ که آنرا ماد مهره گویند لاکه که هندی پرمان خوانند
رنگ مکتر سه درم سنگ زاران شش درم شنگرف یا ریگ حلاله کنند و جامه بیرون کنند
و با شیر دلاکه یکی تر کنند و برشند و هم بهمانیزند و کلوله سازند بهر نوع که خواهند بعد ازان چهارند
قدم نو سفید و تلهای کرده را پاک بشویند و خشک کنند و مهره ای مذکور بهمان سر مهره
قدری برگ مازو بهمند تا هم بجوشد و سرهای تلی بار دیگر بزنند و بگذارند تا خشک شود و چهارند و یکی باگیرند
و نصف دیگ آب کنند و مقداری گلهارا نگشت پنبه دانه بر بالای آب بریزند چنانچه تمام روی آب
گرفته بشود بعد ازان سرد یک نهند و بعد رد و باسی آتش بگیرند چون ده باسی گذرد فرود آرند
تلی مذکور بر گشند و در سایه بگذارند تا سه روز بعد ازان یک مذرمان لطیف باشد آنرا بچوخ جلا
بدهند و سوراخ کنند بلکه یکو تر از اصل روی نماید اگر خواهند رنگ کنند ان را بهمان ساب ستم
اندر رنگ کردن عاج از هر رنگ دان تر جمه فصل است که گفته میشود فصل اول در رنگ کردن عاج
که سبز باشد اندرون و بیرون او و ازین بسیار توان ساخت چهارند عاج لطیف و ازان هر چه خواهند تر شند
بعد ازان اترا بشیر گاو انداز ند اگر بشیر نباشد در میان ماست ترش اندازند و شیر یا ماست در طرفی
مس یا بگیرند چون یکشب نه روز بگذرد چهارند زنگار تر سایی سه روز نیم سه روز سیر ماست هم زنند
و میگردانند اگر ده روز خیس کنند برابر یکروز رنگ گیرد و اگر اصل روز گیرند رنگ همان برشته سبز
و لطف شود آنرا بهمان فصل دوم اندر رنگ کردن عاج که سرخ کرده و ازش سنوده بهست
چهارند عاج تر اشیده و دو انگبینه در شیر گاو و سرخ بخسانند تا بدان غایت برسد که اگر گاو بر دارد
و خواهند که بر و نقشی کنند فرود آرند آنگاه چهارند رنگ لاک و آنرا از شیر برشش در میان رنگ پاک
اندازند و سپس تر و بگذارند تا مطبق برنگ حاصل کرده دلپذیر باشد هر چه خواهند کار بندند
فصل سیم رنگ لاجوردی و آن تر لطف است چهارند عاج را و هر چه خواهند از و تر شند آن تر آنرا
بجوات ترشی فرو برند و هر روز بیل خوب سایند در وی باشند قریب دوازده روز و اگر رنگ تمام
خواهند یکماه اندرون و بیرون هم لاجوردی کرده و بزنان صفای این فصل چهارم اگر
خواهند که عاج را رنگ بسیار کنند دفعات فوق چهارند پوست انار و بگو بندو در پاتیل آهنی کنند

و آب در وی ریزند و آتش کنند چون بجوشی آید از بار فرو گیرند و سوزش سوزن گران بر وی ریزند و آتش
بگذارند و مقدار یک آب تاریخ در وی کنند که نهایت روشن گردد و در میان ده روز که عاج اندر و باشند
بزنان صفای تمام عاج سیاه و لطیف شود آنچه بهمی فصل پنجم رنگ زرد کردن چهارند عاج را
هر چه خواهند ازان تر شند و در میان شیر برشش اندازند و شیر برشش دیگر باید که صد باشد و هر روز
ربع شیر و زرد چوبه حلاله کرده بر و افگنند و بگردانند تا اصل یابد اندرون و بیرون زرد و نار نجی گردد
در نهایت خوبی فصل ششم اگر خواهند که عاج را صل کنند تا از هر چه خواهند زرد و نار نجی گردد
و ازان در شیر گاو و فرو برند و بعد از دو شبانروز آن فرده را از شیر برون کنند و سرشیر سفید بگیرند
بپزند و بهم بیامیزند و چون خنک شود ازو بر چه خواهند تو ان ساخت هر چه خواهند راست تو ان کرد
و ازو بر ان طلا کنند و بگذارند تا خشک شود بعد ازان بسایند تا محابب بهند عجب تر کیبی بود و باب
هشتم اندر طلا و ج بلور یعنی لون و رنگهای پیر مگر و ان تخت رنگ است که بسیار کارها ازان آید انواع
فصل اول در رنگهای بلور و این عمل به تنور ساخته اند تا چون رنگها بیامیزند طلا کنند و در تنور نرند
و آن آنکه سنگسته نشود و همچنین بدون آبه هموار و این جمله اطلاق که ذکر کرده میشود هر که سختی تنگو باید
کردن و رنگ و بهتر نگار گران آنکه باید که نگاشتن تا بر اد بیرون آید اکنون رنگها را یاد کنیم اول
رنگ یاقوتی زرنج زرد و جزد و شب یمانی یکچندی چنانکه گفته شد در زاج عاج عمل نمایند رنگ
لاجوردی سیم سوخته دوازده جزو توتیای آهنی لون سیم لاجورد چهار دانگ و فیروزه یکدرم آب دهبال شیر ترسی
کنند و یکروز یا سرکه انگوری بگذارند رنگ حاصل نگو سیم سوخته با زنج لون یکچند گریاب مورد تر
یا خشک دانگ نباشد باب برگ لیمون بر دارند نگو آید رنگ نیلوفری شنگرف شش جزو سیم سوخته یکدرم
تقطا ریغ جزو نگو آید دستوده بهست رنگ سرخ لطیف سیم سوخته تبا شیر یکو بند و باب مورد بر گیرند
رنگ فیروزه زنگار تر سایی و میعا و سیم سوخته جزد یکو بند و صلابه کنند باب مورد بر گیرند رنگ
زرد لیموی دو سوخته یکجزو زاج دو جزو سنگسته نگو آید اللام رنگ قاقلی دادن بلور و کماش و سرخ
کردن بلور و این هنر غریب است دنگو تو د چهارند بلور انگو بیامیخته دو درم دهم سرخ دشنی بردا نگشت
و بگذارند و باز ناب سنده باب دنگ بشویند و دیگر بار بگذارند اندک سرخ دیگر بردا نگشته و همان تا لب که خواهند
فرو ریزند که نگو آید رنگ سبز زرد بسوخته ده درم دهنان سارگان یکدرم سرخ سه درم بر نگ لعل بلور
نگو آید رنگ زرد بعد ازم اینکه شصت درم توتیا و یکدرم زاج و یکدرم دو سوخته نهند و بگذارند نگو
آید آنچه تا رنگ زیر جد بلور دلپذیر و نگار را از همه برابر نهایت خوب آید رنگ سرخ

دلبسته یا دو خرد سریخ برصد جزو بلور یا بیدمشک آبدرنگ آسمان کون آنچنین یک جزو صد و پنجاه
درم سریخ سه درم سریشه چهار درم یا هم بگذارند رنگ روز مارنجی سه درم زرنیخ یا زرگون و بابلور
اندکی کوفته تا بگدازد و بگذارد و بگذارد لطیف بماند باب نهم اندر اصناف رنگهای فرنگی و بطانه
چنین دانی بهترین رنگهاست و ستوده دار زنگار و خرزنگار و دیگر بطانه که ستوده و یک نوع در چهار فصل بیان
میشود اندر فصل اول صافی گوید فرنگی که نامدار و ستوده است که بسیار جا کار آید
بینت بیارند و اگ شیره و درده جزو و سه سقولای سه جزو و نیم جوبه یکجزو و جوب بقر جزو و نیم
و سپند سوختی یک جزو و آب انگوره شده جزو و چند را بهم کنند و خرد بیامیزند و
مبین کنند و سه جزو آب در وی کنند و سه شبانروز بگذارند تا نیکو شود و بعد از آن سه بار
بگذارند تا نیکو تر شود و بعد از آن یک جزو آن در سود مدران ریزند و تا شش بجوشانند و چار
جوشش بعد از آن اغلاط جمله از میان آب بیرون آورند و صاف کنند و بیخ جزو نبات دوباره در بن
اندازند و بجوشانند تا بقوام آید مثل عناب پس از آن یک بیرون آورند و بگذارند تا سرد شود و در شیشه
پاکیزه کنند و قت حاجت اگر نقاشی خانه کار فرماید مانند لعل سیمابی بیخ و در دم بگذرد و اگر
تعالب زنگار و لاد اطلس و جزه بدان طالب نند چون نرنجیک بخشکی بود ورق زر بر بالای او
چسبانند نهایت روشن و لطیف نماید و اگر دیر بخسبانند نیکو بود و در بطانه چنین ملاعنل باشد
دیبا رجا کار آید این تمت فصل دوم و صنعت بطانه که ستوده است بیارند آهن
سوخته که از کوره آهنگران می افتد و بر سنگ کردن طاوسی بیاشند یکجزو و صاف کنند و پاکیزه
در حلایه کرده اند ازنه بار و غنی بار و نمک جندانی بمالند که چون خشک شود اگنه بر آتش نهند
در میان ظرف آهنی و چندان میزند که روغنی زرد بماند آنگه بیارند سم کاو که مانند گلنبی است
آنرا بسوزانند تا نیک خاکستر شود بعد ازان پاره دنش سسته ریا یونان ملاعولی خامنده نوشادر
گویند و بهتر نمکی سپند بود که آنرا تراب خوانند در اختیارات نش استدا النکون دلیاب افیتو دلیاب
القوم دلیاب البرقلیا بالخط عوانند و اورا دیماد آهنی گرم کنند و اورا بسوزند تا نمک سوخته شود
پس بیارند طلق سیاه را و اورا جندان بکوبند که چون سرمه کرده دو جزو ازین طلق دو جزو نمکی سابق
نمک سنجی را اشیخا رقلیا گویند و هر دو به تنند و یک سرشی حل کنند و بپرو بهمند تا محلل شود بعد
ازان بیارند قلم گا و بسوزند تا نیک سوخته شود بعد ازان حلایه کنند تا غبار نشود بعد ازان جزو

ازان

ازان آهن بخت و یکجزو سم کاو سوخته و یکجزو مارچیل سوخته و یکجزو زن سته سوخته و یکجزو طلق سیاه محلل
و نیم جزو آهنگران نمک کاو سوخته هر یکی جدا جدا بکنند و چندان حلایه کنند که مانند غبار شود آنگه یک جزو
دگونه فرنگی که در آورد گفته شد یک جزو سریشم ماهی و دو جزو روغن گان پاکیزه دو جزو سریشم بگیر
که یک حلایه یافته باشد این جمله دارو ها را در ماون آهنی چندان بکوبند و آنگه بر دست بچسبد نتوان
پاک کردن بعد ازان اگر نرم خواهند جهت سلاه کاری روغن گان یکی داخل کنند و اگر درمیان صدف
کار میکنند سهو لا کنند خانکه بر کجا را بپوشند و در آب نهند و درمیان خانه گاندی برسر اد نهند تا از
غبار محفوظ باشد چنان نگذارند که اگر تا خی در نرمه فرود آنگه لسنگ نان نمایش چون نمودار کرد
طلق سپند محلول و سپند طلق و بلور سوده چنین خورد درمیان زرکوبی مانند و لوسه کرده اجنبان مانند
که اینی دارد و ارزه ملاعت کنند و بطانه نهاند چندانکه جلا کرد و ماند آینه چنین شود گردی همان تواند
دید و غایت سخت باشد بنیانی را بطانه اصل گویند انچه درخی عود نشاسته دستوده تست باید که
از غبار گاه دارند این تمت فصل ستوم بطانه که او را نمک فروزه خوانند که چون سنگ سخت
باشند و جلا پذیرد و آب خراب نشود بیارند زنگار فرولی ده جزو سریشم و نیم جزو روغن گان
دو جزو داول زنگار را صلایه کنند که غباری کرد و غایت نرمی و انگه روغنی گان بیامیزند و
یکبار بسازند بعد ازان سریشم مذکور را صلایه کرده بطریقه که گفته شد دران مرتبه دران مرتبه دصلایه سریشم مذکور
را در صلایه کرده بطریقه که گفته دران مرتبه داخل کنند خانکه سریشم مذکور در صلایه بچسبد سنگ نتوان
لبت چون سرمه یک ذات شود هر جا که خواهند کار بندند زود خشک شود و جلا بیان
و قت که گفته شد از فیروزه فرق نتوان کرد آب خراب نشود و در خشنده و براق باشد
انبهتر و بهتر والله اعلم فصل چهارم بطانه طاوسی گوید فرنگی سه جزو مسی سوخته یکجزو
سریشم نیم یک جزو روغن گان یک جزو نیم جزو آن صلایه کنند که نمکدات شود و اگر روغن گان
تنک بیخ یک جزو سنگ سپند نیم جزو بر دو افزایند در صلایه تعهد نکنند و بکار برند که طاوسی
نیک آید مانند سنگ جلا دهند روشنی براق شود و آب خراب نشود و انچه بعضی عاب
دهم در ساختن تنع زنگی خانکه جرجان گاغذ به پیوند و نگذند و بجری مران باشد که ابکینه برد
و رخنه نکند و آن نیز نوع است درد و فصل فصل اول پادرند آهنی فعل آهنان خانکه

کتابخانه ... مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۶

در زیر سایبان سوده گشته باشد خانکه خواهد برهم نهند و یکی کنند و هر هم خواهد ازان سازند و هر بار که آهنی از آتش بردارند آرند و کار کنند چون باز در آتش خواهند برد بیشی از انکه در آتش برند با آب یکی سایی که ازا اشیخی رکو بیند دران آب سرد کنند و تخمی عمل میکنند و هر بار با آب سایی سرد میکنند تا وقتی که از بخ میسازند تمام شود نرمی ادیجی باشد که بر مثال کاغذ توان نه کرد و بر اق باشد و درم از از زمین بردارد و انچنین بردارد تا نهم فصل دوم ساختن تیغ حوالی که نهایت لطیف

بود سپارند بهیچ سر آهنی عمل کنند و ده قرص سازند و سوراخ چند هشت نه دهی دران تا دو قرص آهنی بگذند پس چهار درم قلمی مقصم قرقشیا و مقصم زنجی مقصد و دو درم برتوتیا مس و مقصم سرب قلمی و برتوتیا مس سرب و زنجی بگدازند چون گداخته باشد قرقشیا آهن کنند و دران رفته و سوراخهای آهنی بریزند و هر دو طبق آهنی بگی کنند و دران رفته و برهم نهند و درزهای آن بگل حکمت بگیرند و محکم وصل کنند و صاف بسایند تا خشک شود و بوداران در آتش اندازند و بر مقصد و برون آرند و بگذارند سرما بدهند آنگاه اندازند و بردارند و بکوبند چنانکه برشت باریده باریده باشد بر دو طبق یکی گشته باشد اگر خواهند ازان تیغ و الی بسازند بسازند و اگر خواهند کارد کی تراشی بسازند دانچ عمل مصرست و در وقت باهمی برابر بود ولایق خزانه شاهی باشد دانهٔ اهم باندازه صافی تیغ و تیکان و سر تیره که بکار دخمی ازان بیفتد باید و زخم او بهیچ به نشود الا که دران بگرد و آن چهار نوع است درد چهل

فصل اول بماند آهنی زبده خرد و حسی سه جزو دار زر سوخته و سرب و ریگ سه جزو زبرجد آهنربزه و دو بلوتهٔ بزرگ کنند و تنکار و دو نوع بود معدنی و مصنوع بردی ریزند با آتشی خوی بگدازند چون گداخته گردد در بول بفرو بتهٔ رافرو برند تا سرد شود دم برین طریق سه بار برین عمل آهن عمل کنند بعد ازان سرچری که ازینی آهن بسازند چنانکه تیغ و تکی ده دو به باج دو دو باشی دا آنچه خواهند ازان بسازند و مرکبی که جراحت کند دخمی بخیر بگذارد و دا نیابد فصل دوم آب دادن که چون بریده شود یا فرو شیده گردد دخمی دران بگذارد و دا که متواری سر سوزنی رسد بگذارد تا نیم شبانه بسازند بگذاری و سرکهنی دو سرکه دخمی دو آب بگوبند و بپول بخیر ترکنند و بر تیغ و کارد و تیره انداز ند و تا بند و بعد ازان نقش را بگیرند و بر آب بگذارند و آنچه آنرا دریابد آب غوطه دهند که چون

فراخیره شود آنگاه بباید ... دم آب دادن تیغ و کارد که بلا مثالی بود فصل اول آب دادن خانکه روی دران توان دید و بتوان یافت و آن چهار نوع است در چهار فصل بگیرند شب یمانی و نوشادر یکان از هر یک جزوی دخمی کنند و در آب بگذارند و آب دهند بکارد و تخمیر و سرمه خواهند روی دران دید

انشاء الله فصل دوم آب دادن کارد و تخمیر و دشنه چنانکه فولاد را ببرد و یا بخراشد بگیرند طلق اندوده و بروی بریزند بول خر و آب دهند که در آید ازان غایت خوبی بعد و ما تمام فصل

سیوم آب دادن که چون ببرد بر زمین نیکو شود و خارش افتد اندر و افت سپارند گل و سرکنگر و مرا در هم پاشند پند آمیند بر روی تیغ گرم و بتابند آب دهند که بریده آید باقی شده شود فصل چهارم آب دادن که چون ببرد به نشود و دخمی دران بلاک شود و هلاک سرکنی با یکدگر بکوبند و مثل هر دو را سیخ پا بیزند و تر کنند بپول خر تا که خواهند بران دارو بیفشانند و بار بگیرند فروی آرد رایج میزند و در و افکنند بپول بخیر و با لذ تا بگذارند انگه گرم کنند تا که خواهند و درین باب غوطه دهند چون خان شود که سر کوبه نشود و سخن انست در فتح باب ... رنگ کردن بلور را اگر خواهی که دهند

اختیار تعلم آمد شرح هفت نوع رنگ کردن گفته شود فصل اول در رنگ کردن بلور بیارند بلور حمان و یکنهاس زنه زنان و علاد هند و آنرا به ایزیکیرند در آتش نهند تکنفس کشند انگه بر گیرند و نرمک در آب زنند نرمک بس دیگر بار در آتش برند و سه نفس کشیدن بس بر گیرند و در آب زنند نرمک بس دیگر بار در آتش برند تا به پنجند که سیخته به بر گیرند و در رنگ کنند چنین نهند تا سرد شود و چنین سه وار خانکه اگر انگشت بر دو نهند نسوزد بس در رنگ نهند در میان روناس کوبی دهم کنند و انچنان است که موم بر سنگ آتشی نهند و روناس فرو کوبند و در میان روناس کنند و در یکدگر بر زنند و بلور را انچنان گرم کنند که رنگ بخواهد باشد چون به بینند که رنگ بخواهد گذارند یکوقت دیگر خنان کنند که دل خواهد

انشاء الله فصل دوم در رنگ کردن بلور سرخ گویا یاقوت بپوزند چار درم صنوبر و مغلف جمله سوده با نیم مثقال و قطران شامی و زفت از هر یکی با نیم مثقال زیره کاه و بهم ارند چندان بهم بپایند که دروتری نماند و عمل کنند الخاه بلور گرم کنند و در میان این اخلاط نهند ساعتی دمان باید که اخلاط بلور را پوشیده دارد و زیرو زبر تا بگیرد و بماند تا وقت فصل سوم نمکی بلور را گرم کنند و در آب شب یمانی افکنند و آن شب محلول بود باب دانگاه بهم بجوشانند تا یکی رنگ گردد انرا نگاه دارند که از نمکی باشد زنند اندر و آبدار و اصل آنست که نمکی را گرم کنند و در شب آب افکنند تا بته شود و انگه گرد و انگاه گرم کنند و در آب بنج بخته افکنند و از بهر علاد دان بر دخمی زیت جوب کنند و با آب آهک

سوزان بگذارند از مدت رنگ وان جلد حسن و جلالت و موجب شهوت و محبت بیند و این چند نوع
مجرب فصل اول در سنگ عقاد و می فتد بس دو مثقال توتیا آهنی سه مثقال زاج سفید مازو ترش
شش دانه مثقال مجموع بکوبند و به بزنند و با آب برگ حنا تر کنند و بر دست نهند و یک ساعت بگذارند و
بشویند عقاد می شود آید مجرب رنگ سیاه چنانکه بهتر از همه رنگ ها و زاج از هر یک دو مثقال باید
و صمغ عربی از هر یک یک مثقال آهن و زنجبار از هر یک نیم مثقال هر یک بکوبند و بیامیزند و
بگیرند و بر دست نهند و اگر از گاه نقش خوب بچینند بر اندازه دست و انگشتان و در یک بر
زیر آن بندند بجایت خوب آید رنگ فیروزه زنگار نیم مثقال زاج یک مثقال بکوبند بشبه بهتر مثقال
زرنیخ و راسخت و صمغ عربی از هر یک یک مثقال مجموع را بکوبند با ده مثقال حنا
بیامیزند و با سرکه بسرشند و بر دست نهند فیروزه نیکو آید رنگ حلوائی خلال سیاه شان
چگیده دو جزو و دو سم و زعفران نجرانان سرشته بر دست نهند تا خشک شود آنگاه سنگ آهوار کنند و بکوبند
تا خشک شود و باز دیگر هم از آن سرشته حکم کنند و بکلک بگیرند بر جای یک نورک بیارند و قدری
آن رنگ در ته آن اندازند و بر سر شیشه فرو برند چندانکه دیگ بر از رنگ گردد و شیشه در میان
و حاشیه دیگ را بگل محکم بگیرند چنانکه از اثر آتش بهیچ طرف برون نرود و دیگ پاس از
روز گرم نرم کنند و دیگ در صاعد آل وی بار پس دیگر آتش سخت کنند نجرانان دست
بگذارند تا سرد شود پس شیشه را آهسته از دیگ برون آورند و بشکنند که جمله غلاظ معصفر
گشته و سنگرف روی شده بلا مثال که بسیار جا کار آید و دیگ بگذارند و الام فصل دوم
عمل سنگرف زادن پسندیده و این نیز بلا مثال آست پاره سرب چندانکه خواهند در دیگ
نوشکنند که آب نرسیده باشد و آتش بزیر دیگ کنند و بگویند پاره یعنی چوب بنوره آنرا
چوب نی همه ان گویند با بیلیم مشورانند تا همه سپید شوند پس آن سپیدها را ده در برزند
و همچنان بچوب پاره می جنبانند و می شورانند و آتش بزیر آن کرده با تفقه تجربه اقدال تبین
در بهره پسیر یک سیر سنگرف زادن ساخته رنگ کرفته بیارند و بر همین سپیدها بزنند و بشورانند
تا یکشبانه روز و هر لحظه نگاه میکنند اگر آن رنگ یک لعل شده باشد فبها و الا سه روز این
عمل کنند تا نکو رنگی شود و پخته کرده و بعد از آن بگذارند تا سرد شود پس بردارند هر چه خواهند

کار کنند

فصل سیوم عمل سنگرف شنرفی که بسیار جا بکار خواهد آمد بگیرند سیماب خالص الرده دم
بگیرند کوکرد زرد و بغایت سیاه بر شش نهند و بگلی کنند و دو روز کنند و باز کنند و بگیرند کوکرد
را بگل محکم کرفته باشند گلی در غایت محکم و قاروره در میان کوزه سر فراخ کنند چنانکه سر کوکرد قاروره
از کوزه برون باشد و کوزه را بر آن خاکستر کرم کنند و بر آتش قاروره اکنده کنند و باید که خاکستر
بیشتر کرم باشد و کوزه جمله در گل کرفته کوزه در کوزه آویزند و سر کوزه بگل محکم سازند
که کرمی کوزه برون از کوره باشد و قدری ساعت آتش با یک زبر آن بیفروزند و بدم
باید که شش جوب بیش نباشد و چون تمام شود کار زمین کیرت بر لوح شیشه نشسته بیشه
بردارند کار برند که بجست و اگر خواهند که نیکو تر بود بسماک رئ در سنگ کانی داخل آن کنند
که بغایت نیکو کردد والسلام فصل چهارم دیگر عمل شنرف مصفا در غایت خوبی بیارند کوکرد
زرد بیابند و سیماب دو هم کنند مرده دو هم زمین یکدرم کوکرد و سه دانک نوشادر بعضی کویند
کوکرد یکدرم زمین درشت کنند چنانکه سرشته کن ده باشد و مصعده در کل کرفته و خشک
بخته در تنور بسیار کرم نهند و شیشه بر سر آن خشت بخته نهند بقدر انکه بکیهان یا دو کیهان بخورند
برون آورند که زر نجز باشد بجربت ازین ترسها که خواهند کار برند فصل
پنجم در ساختن زنجفر دمی بطریق اسپان تراز انها که کفته شد بکیرند جهت سهل سپیدان دوازده
مثقال کوکرد دو مثقال نوشادر نیم مثقال لعابیت سوده بیامیزند خاری سر جمله با یکدیکر کل کنند در
سایه کاسه کنند تا بندد آتش ازدی بدر کنند خشتی تخته در میان تنور نهند و کاسه
بر سر وی نهند و سر تنور محکم به بندند و قدری دیگر سر تنور بکنند و کاسه بر کرفته شنرف
با شده و لعابیت سرخ اندمی یکدو لطیف و اکر درشت کنند دو درم چند سیاه بود و بجود
تمام تا یک مثقال معلوم کردد والسلام فصل ششم دیگر سازند بهر بای از بلور سرخ تر
و افروخته تر آید بس فراکیرند از زبق خالص یکو بندها یکو جاف تخته دیم چنان آتش
چنانکه می باید در روشن و آتش را یکو بجوشانند در کل محکم کرفته در زبق
درد افکنند و این بهرها در وافکنی و بر شش آهوار کن و تنور یک کرم کنند و در شیشه
یکشبانه روز در تنور کرم نهند و سر تنور محکم بکیرند علی الصباح که سر تنور یکبار بکنند بعوان

کاغذین کرباب بقم رنگ کرده باشند باب زاج کبود برارند بخاری شود الا قدری رنگ فستقی
کاغذ را باب زاج کبود و زعفرانی برارند فستقی میشود رنگ عودی کاغذ را باب زاج و ذاروه
برارند همان میشود رنگ زعفرانی کاغذ سبز را باب بقم برارند رنگ چینی روشن کاغذ شب داده
را باب زنگار رنگ و سفیده برارند کاغذ را در آب زنگار رصفا در عمل زنگاریت برارند
سبز میشود رنگ عودی مانند طوطی نرم و لطیف و اگر زراف ن کنند یکدست تر آید
جیدست رنگ لاجوردی کاغذ را در آب نیلگ کل بنفشه برارند رنگ نود رنگ
فیروزه قدری سفیده باز نیلگ کل بنفشه بالا نه و کاغذ دران بوشند رنگ صلی شود از هر رنگ
که گفته شد قدری مطرب بگیرند و ده یازده جوشک باریک بنفشه بر سر آن به پچند و بر کاغذ
شب یمانی داده بر محل کل و برگ بنشند جانکه هر دو رو قلمی شود زراف ن کنند و خشک
سازند و بهره زنند خوب آید رنگ بنفشه که گاهی صنعت بود و اگر آب لجوردی
سرخ بر صنعت تمام تر برآید اول کاغذ را در آب مصطگی بر کشند و بعد از آن آب لجوردی آمیزند
و مصطگی باید که لجوردان انداخته باشد خشک کنند انگه باب لجوردی سفیده بغایت لطیف بود
تا شاید بغایت خوب رنگ سبز که از زنجیر دریل را نیکو صلاح کنند کوبیاری شود و باب
صمغ عربی صاف حل کنند و نصف نرنج بند کل ابازنده و صاف کنند و کاغذ دران برشنند
برنگ برگ سبزنگ آید بجولست دانه اصل رنگ کل انار طی بجنس بکوبند و در کاسه
چینی کنند و بگذارند تا صاف شود و کاغذ شب داده و دران برگشند بقیه بر رنگ کل انار باشد
اندی فستقی رنگ سبز رمن در عمل زنگار سبزه رمن گفته شد کاغذ را دران زنگار نقره
برگشند و خشک کنند و دیگر برگشنده و زراف ن کنند که بهترین همه رنگها بود و مثل خاره و صدره
و لطیف است و از بنها کاغذ برابر زر بود و قیمت ندارد و تمامت رنگ اده نقره خالص است والله اعلم
باب سیم در ساختن زنگار و آن سه نوع است زنگار سبزه رمن و زنگار ترسایی
و زنگار رصفا و بر فروزه و در زنگار لفظ جدید رسد لغت فصل اول در
صنعت زنگار سبز رمن بیارنده و مثال برداده نقره خالص و در صلابا رانده رسد نوبت
بشوید باب نمک سفیده و خشک کنند و چون نه نوبت شسته باشند و خشک کرده باشند هم
جنبا نیدن در کانی نساوند و سرکه بران ریزند دست در میدهند و میسایند و رها میکنند
تا خشک میشود دیگر بار میشویند تا هفت بار و هر بار در سایه خشک کنند بهفتم بار چنان زنگار

شود که در غایت سبزی بود و آنرا شاه زنگ سبزه رمن خوانند هم بران رنگ باشد که گفته شد کاول
در صحرا دیده بودند از نهایت سبزه رمن خوانند از غایت لطیفی که دیده باشند صنعت
زنگار رفرخوئی چنان برابر داده مسی باکیزه جنه انکه خواهند و بر صلابا رانده و بشوید انگه بسیار
آن ریزنده و صلابا کنند و رها کنند تا خشک شود باز بسایند همچنان هفت نوبت بشویند انگه بریزنده
و صلابا کنند و اگر در وقتی باشد که انگبر نباشد سرکه بر سر آن ریزنده و صلابا کنند و سرآب سبز بار یک
که از انا بگیرند در کاسه چینی کنند و بگذارند تا بقوام آید باشد سواد و صمغ صلابا کنند و آب آن
گیرند تا مقصود بود و خوش بقوام آید هر جا که خواهند کار برند این قسم کنند و فرخوئی گویند
صنعت زنگار ترسایی چنان برابر داده مسی جنه انکه خواهند و در کبوتره کنند از مسی
رده و کوشفته باسی بار کشته و در کبتره مس کنند و بیخ میل از بن مرد و نمک سفید شش ساوید
بیندازند و سه روز تا آفتاب می نهند تا وقتی که آب لجوردی در میان آب لجوردی شود
زنگاری و رفاقت اصلا بود و این را نام ترسایی مشهور است فصل دوم در صنعت زنگار
فرنیته سازند یک من مس براده و در سبوی مسین نو کنند ده و من سرکه بر سر آن افکنند و سرش
بگیرند و در تنور گرم نهند و سه تنور بکنند یک روز دیگر بروز آرند همه زنگار باشد فصل
سیوم صنعت زنگار رصفا که بلاشال بود بستانند زنگار رقص عزوی و از سرکه سفید مقطر حزول
بگذارند تا زنگار رصفا در سرکه صعود حل شود و سرکه سبز گردد و بسی آزا هان کنند و فعل آن
بیفتاند و آن زنگار رصفا را در فرغ کنند و بگذانند اگه در ته فرغ بماند زنگار رصفا است
یکدرم از بن زنگار رلطیف تر از بیست درم زنگار رد کرباشه و بسیار جا کار آید تخصیص در رنگ کردن
فیروزه بلا نظر ستاد انه بهر صنعت زنگار فیروزه بگیرند مس صحیفه کرده بغایت
نیک پارنده خشتی سینه نوده پارنده سرکه معصر که مناسفت رد محلول دریا بود و صحیفها تر
کنند بر کوشتی هر بنالا نده و این جمله صحیفه بر هم جا طشت بخسبانند و استوار کنند و در زیر
نمناک باشد بعد از یکهفته بروند آورند و آنچه زنگار شده باشد بتر بهشند و آنچه مانده
باشد بهمین عمل کنند تا جمله زنگار شود و اگر مس براده باشد روا باشد والله اعلم

دیگر زنگار نوشادر که آب بشنم شود در زنگار ده خرد و مس سرخ نرم در سکان بهم آمیخته کند
سرکه انگوری تیز بر سر آن کنند چندانکه ریزها غرق شود و سر آن محکم کنند و در سرگین اسب
دفن کنند تا بیخ زود و سبز و سرخی تازه کند والسلام صفت زنگار خضر یا زنگار
دمشقی و آنرا براده کنند و آب و نمک بشویند سه نوبت بعد ازان پارند کتیرا و بیخ و بر
از آب مصفا کنند و نصف براده نشا در محلول بیندازند و این کتیرا و مزرک باید و چنان
باشد که سرکه و براده و نشادر نصف بیشتر نباشد پس دیگ را بر نشا نند و بیخ دیگر را آب کنند
و آتش افروزند آهسته چنانکه آب بجوشش کند کتیرا بر سر آب بیارند چنانکه فرو نرود و
طاس بر سر دیگ کرده اند چنانکه کناره های طاس از آب دیگ بیرون باشد تا عرق در دیگ نرود
پس بجوشند و براده یک بخش بیخ در آب تربیخ حل میشود و بخار بر سر طاس شود و بهر چه
آنجا سبز شده باشد در نظر فی چنین میکنند و رو بآب تربیخ میریزند و زنگار میگیرند این زنگار
بر چند زنگار دیگر شرف دارد والسلام باب سیزدهم در عمل ساختن لاجورد از
آب داود و آهک و شش سه فصل بود لاجورد را بهر بها لاژورد گویند فصل
اول در ساختن لاجورد که جاکانی متابعت کند بستانند پوست تخم مرغ چندانکه خواهند میکوبند
و با آب و نمک بشویند و بجوشانند و بکنند و تفت چندان بمالند و آب بریزند که پوست نمک
اندرون بیفته برود و علامتش آنست که بر سر آب کدری نماند آنگاه اندرا بنگوزانند در
کوزه کنند و کوزه را گل بگیرند و بگذارند تا نمک شود آنگاه در کوزه اینگونه گران یا جای گرم
گران نهند که آتشی تیز بود تا مدت یکهفته بعد از یکهفته بیرون آورند میسپیده و در غایت خوش شده
باشد بستانند جزوی ازین و جزوی برادهٔ مسی را با یک بشویند چندانکه سیاهی مسی برود
آنگاه باید که جزو نشادر دگانی بیارند و در خاک خاک دفن کنند باید که هم در یکدگر آمیخته باشد
بعد از ده روز تمام لاجورد شود و این معنی متوقبال مشتری هرته باشد و سخت بکوبند باید کرد ن
و در وقت از کرد غبار نگاه باید داشت که لاجورد ضایع شود الا ماشاء الله فصل
دوم عمل دراز یب لاجورد که رنگ خوش پیدا کند اگر خواهند که لاجورد را از ایب کنند بنگرند
که اصل لاجورد آنست که لاجورد را جزو یا دو جزو با یک سیاهی اصلاح کرده در روغن گیجد بفشرند

دیگر بوته بزرگ سازند و ته سوراخ کنند و لاجورد در وی طلا کنند و سرش محکم کنند و در بوته دیگر جای
کنند که از ابوته بر بوته خوانند و مستقر ل کنند کبکدار مس سرخ که در جنگل طبیع ادست ازنی
مس اگر بکدرج برصد درم نرنج نرد اکنند سرخ کند غایت عجب بود و اگر سنگند جیز ازو
برانگیزد قرقوی رنگ سرخ بیرون آید مانند لاله نادر و لاجورد و خود در غایت لطافت و خوبی
جانه نبشویند چنانکه گفته شود عمل کنند فصل سیم در شستن لاجورد و بیارند لاجورد را
در تابه آهنی باگیزه کنند و اگر حسن بود بهتر و سرکه در آبی ریزند چندانکه از زیر آن در گذرد و انگه
بجوشانند و در بخش سرکه و گف بر میگیرند تا وقتی که گف بر نیاورد و بیاز بجوشانند تا سرکه بجوشش
برود و اگر دیگر سرکه باید که پاک نباشد دیگر سرکند بسیاری بار خوش سرکه نماند بآب بجوشانند
و آب صافی کرده از و بر بزنند و دراقی بر نهند تا کف بری آرد و کف می ستانند انگاه بگذارند
تا آفتاب او را ببرد انگه چون حل خواهد کشت و بیضهٔ عربی بر شکند و بکار برند و را میخیب تمش
کنند و اندر سر آتش نهند تا یک بجوشش آید و سه چیز ها بر سر آرد و بهند تا سرد شود و آب
از سر آن بریزد و اندکی آب در وی بگذارند و بانگشت بمالند تا مگر اندرو بگذارد و قطره آب
بنشیند پس آب سوراخ دود کند و دیگر بشویند و بگذارند و بگذارند تا در ته
و خشک کنند و بوقت حاجت چندانکه خواهند در کوشش می کنند و بآب صمغ عربی داخل او کرده
باشند با نگشت یک بمالند تا چون خیر شود پس چندانکه حاجت شود کار کنند باب
در شنگرف صاف کردن و سیاهی ازو بردن کردن و آن شش نوع است نوع اول
آنست شنگرف رمانی مانند نخود و نخود و با قلا با قلا خرد کنند و در قدح چینی مطبق کنند و بول
چیپان بر سر آن کنند چنانکه بها نگشت بالا باشد و بر سر آتش نرم و معتدل بهند تا نرمک
بجوشد تا مرضه سیاهی باشد دراو بر سر آورد آنرا بیرند و باز از ان خالی کنند تا سیاهی نماند
مانند لعل رمانی شود و بردارند و صل کنند و کار فرمایند ——— نوع دوم شنگرف را
در کرتی پارهٔ بندند و نشادر گانی حل کرده در قدح می کرده و آن شنگرف از میان او پاک و نرم

و بهتر می‌شعله والسلام فصل دوم در صفت ناکسنه و دیگر ازان نکوتر یعنی که رنگ
عسل بود فرانفین ازو بیرون آرند و در سبو کنند و یک سبوی شیر کوسفند بران کنند و در آتش
تیز نهند تا عسل بسوزد و جوهر خاکی شود و بعد ازان بستانند کوکل فروی کوکل یعنی قتل ازرق
و بوزن کوکل تنکار رد دیگر جنه لعل تازه بوزن تنکار روآتش کنند و شبه بان یارکنند
و در پی پشم شتر با پشم میش در روغن کاو و پیله دار آمله و سهوا ز هر یک ده درم و
با بونه و درم استخاب بیامیزند و با خاکی فرانفین پیکدیگر با سرکنجار ماهم کنند و ازان جنه
با یک بار خشک کنند بعد ازان کوزه‌ای بگیرند و بران جوب بوک کنند و آن با یک
بار دیگر آزمند و آتش از چهار سو در زنند چون سرد شود بعد ازانکه چهار روز بگذرد و
جله کرد آزمند و آتش بیشتر نهند تا بسته شود بستانند و در بکنجاغ نهند والسلام
تمام شد ۲۶ حکمت روغن اسکندری و بقیه روغن نی قیمت قلع در شهرستان کوسان
انگشت و از اسرار خربه است و بجا فصل است فصل اول در صفت روغن اسکندری
که گفته شد پاره نقطه عاریس فروی و سنگ روس فلفلی کلس فروی و روغن نی فروی و
سهاذر و هر یک دیگ روهین کنند سطیر سرتنگ استوار و باعشر نقطه سیماب کنند و در یک
دو ریتور تافته نهند و دو شبانه روز در انکنور براورند و کوره با زند و آزا آهن‌ای کوره
کنند و آتش کنند بگیرند یکروز انکنور براورند و کوره با زند و آزا آهن‌ای کوره
وقت عاقبت بکار برند چنانکه گفته شد و اگر دوم آزمن روغن در شهر دشمنان
بر نرند همه شهر سوخته و هر جند که خاک و آب بران بر نرند بتر شود و بیشتر سوزد
دیگر دیگه عاریه کشتی سازند و چاره آن بود که دوم جراب ان را بر گیرند و
اندر سکی مالند و دران آتش اندازند آن آتش بمیرد فصل دوم در گرفتن
روغن نی بحیت روغن اسکندری عمل بدان کردن داسرار نیز گفته شد و محتی باید
داشت پاره‌ای نی بسیار که معتبر تر باشد و بیل زده شده باشد و از دو عقد و جله

کنز

کنند و در میان روغن بگذارند بسیار چنانکه دران روغن غرب شود و نخالکه روغن دران
استاده باشد پس آنرا در شیشه کنند و شیشه گل کرفته باید که بگل محکمت کرفته باشند پس
سه روز مال آب در کلخوی شیشه نهند و سرکون بگذارند در سوراخ خشت پخته چنانکه سرشیشه
ازان ظرف خشت بیرون آمده باشد و نه بالا بعد پس خشت را در گل کرفته و نه تا و بر سرشیشه
قرص نهند و کرد شیشه با چکنه بیشتر بگذند و آتش زنند که روغن نی خوا هد چکید
او نه باره فنها که گفته شد بیرند نکو بود فصل سیم عمل کردن اینده روغن چنانکه
گفته که غلوله سازند کرد از آهن که میان او خالی بود که متوسط دو سه درم ازین روغن یا
بیشتر دران میان کنجد سوراخ در میان غلوله باشد بقدر انکه فتیله نشر دران سوراخ رود روغن
غلوله بغایت استوار باشد چنانکه از دو کان زر هند و فتیله نیز در میان سوراخ غلوله
نهند و روی در شیر تنی در فتیله غلوله زر هند و بجرد در استدن غلوله دران قلعه آتش
در اندرون روغن غلوله رسیده باشد و آن روغنها بر غلوا آلوده شود و در کرد و شهر
دشمنان سرخته شود و نیز کفته اند که در شیشه اده و تیر هوای نراز نی روغن متوان کردن
که آتش فرو نرند و انه اعلم فصل چهارم آتشی انکیزش در شهر دشمنان بنوعی کنند
اکر خواهند که آتش در شهرستان دشمنان افکنند یا در قلاعی یا در موضعی بایند موی زنان
و ریزه کنند و نیز که کنند و رز اوغاشاک نرم بر انکیزند و انکبر شامی براده افکنند و باره
بلور دران نهند دوست باید دارند تا آفتاب بدو تابد و آتش در کیرد اکر خواهند که
نهند بر طرف که روی خراب باشد آتش در بای آنند تا ۲۴ اندر ساعت فعل کونها
تجربه حیت اما کاک که آنرا در دهان کیرند اصاک شود تا از دهان بر نیاید آنرا نشاید نشود
و هفت نوع شده اما بعضی آن بازده فصل اول اینچنین کوکنه چاره نهند فعل
دوم سیماب در کبری اندازند و با شیشه کوارنجی بلیغ کنند و با خشت پخته بعد ازان کوفته
کنند چنانکه سفیدی با نماند و سیاهی برود و بعد ازان کوزه مسی یا سرخ خوب بکنند و میان سیماب
مکرر راسته و بجهانند بعد ازان سیماب نکوتر در جاه اندوشیدن آن چیزی که در جام باشد

دیگر بستند تا بشنشان چرو بازآید بگیرند و صبح خرما با کره در آب گذارند چنانکه از آن کرده تر شود
انگاه صافی کشند و مرد و زن اندکی بخورند و بقیه را بیک چاشت دهند و چون سیر شوند
هم بامزند و بخورند چنانکه بیش از نگذرد و باز بالا بندند بلوقت چاشت باده و یک
بامزند و صلا کنند که بیایند بخورند و بعد از آن بخسبند و چون بیدار شوند
و شکر فرخ تا شی اول در آهن زنگار او با قوایه باریک فرو ریزند و در سکوره
کنند و قطره سکو با آب لیمو در وی ریزند و بگذارند تا بیک برسرشت شود اگر قدری خرما
عوض کوفته و بیخته در وی آغشته کنند نیکتر برآید آنگه آهن را در سنگ سنگ
صلا کنند چون نرم شود در سکوره کنند و باب صبح می دانند تا آمیخته شود پس بر آفتاب نهند
تا خشک شود و بار دیگر بفرجل بسایند و بگذارند و باب صبح می دانند تا آمیخته شود پس بر آفتاب نهند
و بگذارند

کنده در خلوت فرو رفته ماند شیخ روشن شود و بر سر آب روان کرده سفیده دیگر کشند
بره و ظرف خانه صورت دو مرغ بر مقابل یکدیگر نشانده بندد و در مقابل یکدیگر کرده
فارسی هرگاه که خواهند که تماشا نماند چراغی بر کرده بانی مرغ دارد که نشاد رسته طراغ
برود و چون بر مقابل آن مرغ آید که در مقابل آمد و آرنده که در مقابل او کرده است
روشنی کرده و اگر همه مارا بدین سفیده نامه روشن شود و مار کشته توان کرد لعب دیگر
پارند تخم مرغ و آنرا پر از شنبه کنند دهانگه از سر او را سوراخ کنند دهانی کنند و از
شنبه پر کنند و دهانه را آب بندند راه هوا گیرد و در هوا رود و این لعبه مجلس باشد فصل
جمع آمدن صنعتهای غریب و هنرهای عجیب اگر خواهند که بدانند که دام ماهی را بگیرند چاه در زمین
و از او در زیر گاه و چاه لایه در در زیر سر مای کرآن لقمه نان بخورد بیهوش گردد در سر
آب آید بگیرند نوعی دیگر اگر خواهند که دام مرغ گیرند مار را در کنج بشکنند
از آن مرغ که بخورد بیهوش شود و اگر کنند و سفید بخورانند بدین حیل گنجشک
خواهند که از مرغ هوش باز آید سر آن مرغ مار را در دهنی کرده بیهوش باز آید صنعت
دیگر که بی دست مرغ گشته شود و در خانه حالی کاردی بدین فرو کنند چنانکه سر کارد
بالا بود و مرغ را گشند مرغ خانه خود را بدان کارد خود ببرد باب ۳۲ در
صنعت سر رشم ببرد و هو سر الصانع بود آن یک فصل بهتر نشاند چیزها که خداوند
خواهند و نگارد و یک چراغی ببرند یا بهتاد و هر چند تنگ تر بود اگر یک تن از آن
بنیرد یک لون آبنگ بر برش کشند بخته تا همه چیز و رشم مختلف شود یکی بنیرد و یکی
آبنگ و در جای نمود رشکی بر برش نهند و دو رود رشکذارند در آن سه بن از آبنگ
بشویند و پاک کنند و پاک فرو بخته باز بهمان ترتیب تخلیف کنند چنانکه آبنگ را کرده
و زیر سنگ نهند دخت رود دیگر بگذارند تا بلندی آورد و آن چه سرخی که در وی بود
کنند و اگر دراق آب خربق یا زرنیخ آورد در دیگ کنند و باز آب و یک دردی
کنند و بجوشانند تا چون نانی که مانده باشد برود و هر بردی آورد و بر سر آب آید اگر
بپاره چیز دهند آن چربش از سر آن برگذارد تا بجایی بجوشانند که هیچ سرخی اندر و

نماند

اندر و نماند پس آن آب را بیرزند و دیگر بار در آفتاب نهند تا خشک شود و اگر خواهی که
دیگر بار بدو دگنند تا انگاه از نایش کنند که هیچ سرخی اندر وی نماند باشد انگاه نوشت
بگمال بود پس خود بسانند سر به و در شیشه کنند و اگر کرد و غبار نگاه دارند چون
خواهند که کار فرمایند بستانند سفیده تخم مرغ و در شیشه او بگردانند و بجنبانند تا کف بر آورد
دیگر از نه تا آن سفیده از در شیشه چون آب رفته گردد و باره نرود تمام باشد
بر تنگ مروارید پس این آب بر گیرند و قطره قطره در بن هر چیزی بنگارند و هر میمانند
در حال تا انگاه که این آب هضم بسنگ یا آن سنگ زبن بهم بجسبد و نگذارد که سنگ آهنگ
بر چیزی که چیزی بوده بخی و نگی و چون خواهند که جاری شود و در روغنه کرده آب یک
بگیرند و قطره قطره می چکانند تا روغنه شود و این سرشم باشد که آب آتش بر وی
نگیرد و باید که چندان آب یک بر وی نگذند که در آن ساعت که نگارند که چون بنگ بیرد
باره تا خشک شود و دیگر باره حل شوان کرد تا سنگ باشد و هم چیزی بر وی نگذند
و این را سرشم پنهان گویند و بسی کار این راست آمده در حمل راستیاید التقلم
باب ۳۳ در جسانیدن پرنیان کرد آب باران بر نیاید اگر خواهند
که آب نشنه و آن یک فصل است پارند سرشم های بگیرد و روغن گان نیم قرد سرشم
پنیر بگیرد و نیم اول سرشم های دراب بر آتش بگذارند و صاف کنند صد ازان
روغن گان با او بیامیزند چون یک دانگ شود سرشم پنیر بطرق که گفته شد با سفیده تخم
دراب آبنگ نرم کرد اند چون حاصل شود با این اده که گفته شد بیامیزند و صلایه
کنند و مر جند زود بر بر تر خاتم بندی و آنچه خواهند بان بجسانند و در میان پرنیان
مرطوف سازین دارو بالند و دراق نشنه بسنجند تا خشک شود و اگر برگ فرو رزد ازانجا که
بر نهاد او جسانیده نگردد و بر نیاید و این طرفه ایست و بسی باشد که دشمنایت محکمی
و هزلیات بدین صنعت کنند اگر ظرف چینی شکسته بدان اده و صل کنند احتمال

حکم شدن دارد والسلام باب ۱۲۶ اندر ساختن سیب تنی گویی که گرد مرا زمانه بسیار
جوز بقل آورده بدین مشک از نوآیند دران ده فصل است فصل اول تبر بشنه
از جوب کوبی بقل بارنجی داندرون او راتهی کنند و برطرف سوراخی بگذارند برابر آن
و بر راست مربع سوراخی بکنند بموی حسین نهند و سوی برشم بجانب بگذارند بر کرداد
چوبی مشک و عنبر تعبیها کنند و بعد ازان آن گوی را نقشهای لطیف کنند و رنگ
و بهند والکرا و را بوی کنی چوبی مشک آبه و اگر بروست کرند جوز نارنج باشد و اگر
هزار بارشی بجسانند جوز بقل بتن گویند دانی ازجا بیاست یکموبایدوست
فصل دوم در صفت ساختن طرس گمان از کاغذ که بسیار جا بکار آید بارند
خطای دارد و اده کرد ربابیلیه الکتاب ذکر او کرده شد بعد ازان بارند رنگ
گمان شنگرف مصفا و زنگار مصفا و بسارند تدبیخ مطلق صافی و بسارند نیل بهر آب
اول واز هر رنگ که خواهند این رنگها هر کدام که خواهند صلابه کنند بعد ازان بابد خت
گمان کرنگ شده دیگر صلابه کنند چنانکه در صفت رنگ روغن دوم رنگ بود چون رنگ
صلابه شده ازان کاغذ آبارداده خطای بر روی تخته بکسترانند و ازین رو غن رنگین
یک روی کاغذ رنگ رو بمالند و در آفتاب بگذارند تا خشک شود و انگه همچنین دیگر
ازین روغن خشک شود انگه یکی ر روغن اول که مالیده اند واز ان دوم مرد و بعمل
برکاغذ نقش و شنگرف و شقش خواهد شد چنانکه خواهد شده و نقش بود
خواهد آمد انکه طوس باشد و رنگ یا شنفری از جهت گمان بلا نقش بود و نارنج نیز ازین
نقش توان کرد و پوشش دایره و چاق و سه پایه و آنچه قابل باشد ازین طوس
بگذارد و طین رادر رنگ مالیدن خواهند نگار کنند سبز شود و زنبق کنند زرد
شود و در نیل لاجورد کردد و از شنگرف نارنج و میزنگ بگذارد و غن برآمیزد و بر
گاغذها لند طرس بهمان رنگ برآید در رنگ و اون لاک گل اورا نگاه دارد

آمد زحق صفای روشن که از معلوف فرق توان کرد و حد محلی نگارا آمد و در تشن و نورانی بود و
حل کنند تعالی کرد و مرواید مرزدار در و برکنند منور کرد اند و روشن کرد اند والسلام

فصل سیم صنعت حل طلق که در کار ما ضرورت شود و انواع بود از حد و ایمن نگاه کرد
شود یا رنده طلق کوفته و در یک کنند و مقدار دانهای خربا بر سرش کنند یا رنهای بلور و بر
دست بمالند که چربی نماند دوغ از برون آید آنرا جمع کنند و دگاه کنند و تا بخ نماند بگذارند
تا خشک شود جمع کنند و در کوزه کنند و صباغ آن کوزه را یا در کارگاه کاسه گران یا کوزه
گران و یا کوزه های خاصه آن کوزه سر کوفته بپزند سه روز چنین کنند از طلق سفید و پر دون
خواهد آمد آنرا اصلاح کنند و در شیشه کنند و سرش محکم کنند و بیست و هفت روز در چاه
حل کرده شده نهند و بعد از آن سه روز بدل تازه کنند بعد از بیست و هفت روز بر چاه
در کوزه قفاع کنند و سرش بگاوذبر کرده و بخیر آهنی در و بندند و در تنور خاری بلور نه
بکشند و صباغ برون آورند و نه بزهای بگمان یا بعضی چربی در میان آن کوزه قفاع
بود یا نه شیر سفید روشن و خالی از سیاب فرق نتوان کرد و بهر یا که طلق کرده
ذکر رفته ازان کار فرمایند والسلام فصل چهارم در صنعت صلایه کوبیدن و نخشی کنار صد
ورق کرده و بیست درم شیر گاو زرد که گرم دنازه بروشنده و حد ان بمالند که حل شود بدان حل
چنان سازند که سرکس که صبح دشام آنرا در چشم کند در دو چشم و علتهای که در چشم می شود بدو
راه نیابد و عجب بسنده است بستانند ده درم سنگ صابر یا کیره و همان مقدار از قند کیره زرد
یا کیره و بهره و را در دیگ سفالی نهند و با تشی بنان سازند چنانکه بسوزد و همه بسوزد از
آتشی بر ارند و شش درم جسکه گاو و شش ارم مهاکه و شش ارم حسل نمی شد خالص بر
بندند و بمالند و در دیگ بوته نهند و سرش چنان بپوشند که دود از ان بیرون نرود و دیگ بس بزرگ نهند
بعد از ان دهان بوته گشاده کنند یا بزیر کنند و سرنگون کنند از جسد او بیرون نرود و با نیخ بخشند
و قیاس کنند چون یک ده تولم جسد برابر نافع جمع شود مر کرا زاد ام در چشم کند مر ورا یا بگیر

جنبش نه بیند و بلور ا مر کرد و چشم نمود کرد و خبار از چشم دور سازد و در دش فرو آید و حرارت نشاند
والسلام فصل ششم در کحل اغوا بسیاری بیارند بدین فصل فیروزه و شهد لیل و شیشه
دو مثقال قوت ربای دو مثقال مروارید سفید نا سفته دو مثقال قلیا از زرد چوبه نیم
دو مثقال مازو شاف دو مثقال بسه سرخ دو مثقال عقیق نیم دو مثقال دیبج فرنگی کرده
مثقال دیبج هندی دو مثقال بیاست مصری دو مثقال اول دیبج فرنگی را در آب انار بریشه
بیست روز بر ورده کنند و دارو های دیگر را بیست روز در آب بلان بر ورده کنند و خشک
کنند و بسایند و با دیبج فرنگی آمیخته کنند و با نیم آب بیاند و بکار برند خاصیت اینکحل اسر
بکشی را راست بیاید و از دست کی نیاید و تر بیند کرستانان را تمام والسلام فصل هفتم
در صفت نیر آب نارون و خاصیت او خواص بانشکه چار بند کی از ترک آنرا شوره دوباره
کنند و در ان متوارد رمح بلور نمی بگذارند علاوه دیبج شود نوشادر بگان انیم دارو را
با یکدیگر بکوبند و در قرع و انبیق مصعد کنند شیرابی از و بگیرند که اگر کاری در دو کار افتد شود
دست در دست بماند اما جان با شد کرده پاسی آتشی معتدل کنند در جان بگیرند تا سرخ
شود انگه انبیق بنهند آب بگیرند کرد و چون قرع سرخ شد انبیق بنهند از قرع دو دی
بیرون کرده و انبیق نیز سرخ باید کرد انبیق را بگذارند کرانرا دو دی بیرون نرود بر شراب دو دی سرد
شود فرو آورند خواص بسیار دارد اول اگر کسی بیاز ابانه بهک یا ابرص بتد بر جاوی
مالند رنگ دی مبدل کرد و بگراب مالند کلی زدم شود دوم اگر جراحت شود بدوم روغن دو ا
کنند و در دی کداخته شود کل کرد و بنیر گوشه از گرایت قوله فیروزه نیز دی کنند
کداخته شود سفیده نوزنقره شود و دو تولم زر ابا بعد اکردن او خایت دشوار بود و هم
کس میسر نشود و اگر در دکتو نیا را بمالند بهتر شود و بسیار زد و رکند و نافع بود و اثر بهت
باب سوم در رنگ کردن یاقوت سرخ گیرد و آن یک فصل است بگیرند فلفل و زاک سیاه
و دقیقا رو قلقدیس و سنگ نوشادر و دم الاخوین یعنی خون سیاوشان از هر یکی چیزی وزن

۱۰۷۸

یوست پاره تیغ خوری به آب اندر کرده تا تمام تاشد چون خشک شود آنگه دیگر
دیگ گرفته نهند و در شیشه دیگ نهند بر سر آن سرشیشه را بزمین بالا به کرده در شیشه زوفای تازه
آنگه در تبر زنبل تر کنند تا حل شود و بیرون آورده بمدت حل شدن بر بوگذر بود یا کمتر و چون
حل شود بیرون آورند و آنچه در ته بود مانند خون کبوتر آنگه تا توت سفید را تا نمانند
و در قرع اینکه کنند و در گل گرفته باشیشه افکنند و آنان آب سرخ تر و رنگ تر خواهد آنگه
دران آغشته شود و قدحی بهمران نهند و آتش بدزیر آن کنند تا رنگ گیرد آنگه چون
اورند یا توت سرخ شده مانند دانه انار لطیف و پاک هرجا که خواهند نگار کنند
اتقان ایه ص ۳۹ در صفت نوشتن برعینک کردن و خواهی سکها یا دفتی
مس از آهن رساختن اقلیمها و سیم و ساختن رود سوخته بهت رنگ بلور و صفت نگاها
و تعویذها و دانستن که هرانا و جندانه دارد و آن چند نصل است نصل اول
نوشتن عقیق است نقد پاره سیاهی و پاره برنگ عرعر و هردو را چون سرمه بساید و انگه بر کوزه نو
هرده یا لنده و هرچه خواهد بر عقیق نویسند و بگذارند تا خشک شود و بر کوزه آتش برند
یا نیک گرم شود و چون زمانی برآید از آتش بیرون آرند و چون سرد شود آرد آن دوی
دور کنند آنچه نوشته پیدا شود مانند سیم سفید یا مروارید بدخام لطیف و پذیرا باشد
اتقان ایه ص ۳۹ فصل دوم در اقلیمها و سیم ساختن چنانچه سیم پاک و سوختن مثل دی
در دور انگذارند و گبریت زرد در وانکنند انگ و انگرا در آبره فرو کنند و گاه سیک
بترند هرچه سوخته بود بار دیگر بهمان قرص که گوخته اند کاغذ را بیندایی را اقلیمها را سیم
گویند فصل سوم در صفت روسوخته و صفت آن چنانچه براده مس پاکیزه و در گداز
آورند و گبریت زرد سوخته انه کی بجوشش دهند تا سوخته گردد و بیرون آورند انگه
سوخته بهمانه سنجد بسوزانند بعد ازان پاکیزه بشویند و بدارند جای که گوخته شده در
رنگ بلور و غیره کار بندند نیکو آید انگه اتقان ایه ص ۳۹ فصل چهارم در صفت ساختن مس
از آهن چنانچه آهن تنک کرده یا قرص ساخته از آهن دارند یا پاکیزه کنند و بسرکه
بالند تا جله رنگها و رنگها ازوی پرود و اگر آهن پاره بهتر آید چنانچه نوشته

و میان آب شناور کرده سیر آهن ریزه باشد یکسر باقله و دو سیر آب اندازند و جندان
بجوشانند که هیچ سیر باز آید و در قیاس نیم سیر کمتر شده در میان آب باقله نرود
تا حل شود پس بیارد آهن پاره ها در آب اندازد و بجوشانند سه جوشش و بگذارد تا نیم گرم
بعد از ان بجوشانند تا آب سیر ماند پس ازان بردارند و یک درم توتیا کنند و بقدر
یکدرم نگار بار کنند و بجوشانند تا آتش تیز برجهد و بگذارند تا حل سرد شود بعد
ازان از آتش بیرون آورند و بوته را بشکنند و مهار بتوتیا خدای عزوجل را بجویند پیدا
آید چون کاسنی نرم و سنجد از ان سنی فرق نتواند کردن نبرعیه تواند نیاز بدان حل
صفت کردن و این عمل کافی تکمیل است اسرار نویسه است فصل پنجم در صفت رنگها و
نقویرها و دانستن که هرانا و جندانه دارد و آن چند فصل است فصل اول
هرده یا لنده و هرچه خواهد بر عقیق نویسند و بگذارند تا خشک شود و بر کوزه آتش برند
یا نیک گرم شود و چون زمانی برآید از آتش بیرون آرند و چون سرد شود آرد آن دوی
دور کنند آنچه نوشته پیدا شود مانند سیم سفید یا مروارید بدخام لطیف و پذیرا باشد
اتقان ایه ص ۳۹ فصل دوم در اقلیمها و سیم ساختن چنانچه سیم پاک و سوختن مثل دی
در دور انگذارند و گبریت زرد در وانکنند انگ و انگرا در آبره فرو کنند و گاه سیک
بترند هرچه سوخته بود بار دیگر بهمان قرص که گوخته اند کاغذ را بیندایی را اقلیمها را سیم
گویند فصل سوم در صفت روسوخته و صفت آن چنانچه براده مس پاکیزه و در گداز
آورند و گبریت زرد سوخته انه کی بجوشش دهند تا سوخته گردد و بیرون آورند انگه
سوخته بهمانه سنجد بسوزانند بعد ازان پاکیزه بشویند و بدارند جای که گوخته شده در
رنگ بلور و غیره کار بندند نیکو آید انگه اتقان ایه ص ۳۹ فصل چهارم در صفت ساختن مس
از آهن چنانچه آهن تنک کرده یا قرص ساخته از آهن دارند یا پاکیزه کنند و بسرکه
بالند تا جله رنگها و رنگها ازوی پرود و اگر آهن پاره بهتر آید چنانچه نوشته

رنگ سفید اگر با بنده رنگ او سفید بود هر گه آنرا با خود دارد آنچه با موزه فراموش نکند
حافظ گردد و اگر رنگ سبز بیرون آید اقبال از دست او چون برآید و بخم خاتی خرم گردد
و اگر آب آسمان گون بیرون آید هر گه با خود دارد از گمان و در افتد و اگر آب سیاه بیرون
آید زهر قاتل بود و فصل در قعف سنگ سیاه و خواص او اگر سنگ سیاه نشان دارد
آب سفید بیرون آید زهر باشد و اگر آب زرد بیرون آید خاصیت آن سفید باشد و اگر آب
نیلگون بیرون آید دارنده او دلیر گردد و از هیچ چیز نترسد و اگر آب آسمان گون بیرون
آید دارنده او کمتر اندیشه گردد و اگر آب سبز بیرون آید از گزندگان ایمن گردد
و اگر سنگ گزند نکند فصل سنگ زرد اگر سنگ نبود باشد و آب سفید بیرون آید
هر حاجت که دارد روا شود و در میان خاتی محترم گردد و اگر آب سیاه بیرون آید زایچه
زود برآید زود برآید و اگر نیلگون باشد نزد یک خاتی محبوب گردد و از دزدی اقبال نیلگو
در صفت سنگ سرخ اگر از وی آب سفید بیرون آید خوش جانب دارنده باشد و اگر
آب زرد بیرون آید در دل زنان محبوب گردد و اگر آب سبز بیرون آید در حرب و ضرب
کسی را قدر نباشد و اگر لعلی بیرون آید حاجت وی روا گردد و اگر آسمان گون
بیرون آید جادوی بروی کار نکند فصل سنگ آسمان گون اگر از وی آب سفید
بیرون آید همیشه شادمان بود و اگر سیاه بیرون آید در چشم مردم بهیبت نماید و با
عزیمت باشد و اگر سبز بیرون آید آن سنگ را در چشمه یا در جایی گلاب کم شده باشد
اگنند آب از آنجا پیدا آید و اگر آب در پشت کم شده باشد و آشنان آن سنگ نافع
آید و اگر در وقت باریدن بر در خت بندد باران آورد و اگر با خود دارد و در دیگ بر زنگان
خزر کرده و اگر آب نیلگون بیرون آید در چشم کند هر گه او را به بیند مطیع امر او گردد و
فصل خواص سنگ نیلگون اگر آب سفید از وی بیرون آید هر گه او را به بیند دوست دارد
و محبوب گردد و اگر آب سرخ بیرون آید در سوخال او نیکو باشد و اگر

گرگنه زرد برآید و اگر آسمان گون بیرون آید منافع او بسیار است فصل خواص سنگ سبز
اگر از وی آب سفید بیرون آید نهالی که دارنده باشد زود برآید و هر چه بکارد سبز و فا
کند و اگر بر درخت خشک بندد بار آورد و اگر آب سبز بیرون آید دارنده او در ابر
خصم ظفر یابد و در سخن مشهور گردد و در دیگ را نافع باشد چون آن آب بجوشند
دانه اعلی با آب بجوشند در صفت آنکه هر رنگ که در چاه چگونه از میل و دوغ و سیاهی
از ارزیتم و نگاه و افسس و قفلی وصوف با سانی ازان دود کنند و دیگ بفصل است
به آنکه چون چاه دانع دار شود چون آب از هر جنس که بر و بگذرد باشد در بن چاه
سخن بسیار است که گفته اند طبایع شناسان و لیکن دلپذیر تر ازین صفت که بخوب
اینجا گفته شد و نشانها از چاه بر دشمن اگر سنگ بر چاه افتد فتد آنکه چه سنگ
است بشناسان با انار دانه بیاید جوشانید و چاه را بدان بشویند آبی که آورده باشد
اگر چاهون و آب گرم بشویند پاک گردد و اگر قیر بر چاه افتد روغن زیت را گرم
کنند و چاه را بدو زنند و چاهون بشویند پاک شود و دیگر مر سیاهی که بر چاه افتد اول
اندر آب باید زدن تا از خاک پاک شود آنگه ترشه زنجبار بوی بمالند و بآفتاب نهند
تا خشک شود و چاهون بشویند تا پاک شود و اگر بر چاه افتد بیخ بباید مالید تا بر خزد
و یا بروغن جوشانیده زنند و باز بآب باید بشویند پاک شود و اگر چاه بآب معتصف
آلوده گردد بجوهل و اشنان بشویند پاک گردد و اگر باب پوست انار بسیار بمالند بدول
الصبیان و بورهٔ یمانی باید شستن آنگه چاهون پاک شود و اگر با نواسیر چنان بندد
میانه تا گرم اندر مالند و با آب گرم بشویند پاک گردد و اگر برف سسته و آب گرم
بشویند پاک شود و اگر مداد بر سد بگاه بسر گردانار دانه و اشنان بشویند بجوشانند
وان سیاهی را بشویند پاک گردد هر دو گشنیز نان سیاهی نماند و اگر چاه بآب سرد گردد
با بید انار دانه بشویند پاک شود و اگر بآب انگور شود باب عوزه بشویند و در شود و اگر
چاه غمناک شود اول با بخیر رنگین با بید شستن تا دیگر پاک شود و اگر آن چاه آلوده بود و بورهٔ

زر کران بروا فکنند و بساعتی دست بمارند پس بصابون بشویند پاک شود و اگر بآب توت شود
بآب خوزه بشویند پاک شود و اگر بآب بهشت شود بآب گرم بشویند پاک شود و اگر بخون
شود بکشک و نمک آب بمند و روز دیگر بآب بصابون بشویند پاک شود و اگر خون بر نه
بود بر کرکن کهتر بجوشانند و بشویند بصابون پاک شود و اگر خون بر نه بر کرکن
کهتر بشویند و اگر از میوه معا بجامه افتد بر کرکن کهتر بشویند برود و اگر
جامه رنگین بود مثل کتی وغیره بزهره گاو و بول البقر بیاید شست و اگر بخانشو و نخم
معصفر بگیرند و آنرا کف انجار وغن لسا جی و آب گرم و صابون بشویند پاک شود و اگر
جامه دیگون که بروغن شود باشنان نخته و اشنار بشویند پاک شود و اگر جامه پشمین
سخت بود بآب گرم و زهره گاو و جند بار بایه شتی دهر بار بآفتاب نهادن و اگر خاک
نشود با یک ورق دوام و بر کنی کهتر بایه شتی تا پاک شود و اگر بر سنگلات موم گرم
بگذرانند بر دهش آنست که سنگی را بآتش گرم کنند و بعد از انکه گرم شد دریک ته
کاغذ بچند و بران محل که موم چکیده باشد دار یک بوتکانی بباشد مکرر این فعل
کنند تا مطلق موم بر طرف شود و مطلق پشمینه و صوف را همین عمل می باید نمود و این
عمل فرنگ است و مجربست و آزموده دانه اعلم و اگر جامه ستبر بروغن شود و سر کرده بود
با لنده و با بصابون بشویند پاک شود و اگر پسنده بروغن بگذارند دگارد و بشیر
بران بمالایند رنگ بگیرد اما از روغن نخته بهیچ نرود و ترا از گل بوته و نمک و
روغن ابزادم دگاغذ بهیچ نرود الا آنکه اندکی دهانه پشمین بهم گلها پاک شود و این
این چیزها که یاد کردیم پس ازان بصابون بشویند تا پاک شود خیلی مثل این خبر
بسیار بود دانه اعلم باب اندر رنگ کردن مویی و دراز کردن مویی و داروی
که مویی برویاند و داروی که مویی را منع کند و سیاه کردن مویی و رنگ کردن است و این
هر انواع است سه فصل است فصل اول اندر صفت دراز کردن مویی و زود بلند
مویی بیارند لادن و با قدری از زیت و در قدری آبگینه کنند که بلغل حکمت کرده باشند

و در آتش نهند و نرم نرم آتش کنند تا یکدرد بعد از ان قدری آهوان خرمای سوخته بران افشانند
و با هم بیامیزند و بر سر آتش نهند و استعمال کنند که غایت محرست مکرر کنند چند بار
صفت دیگر بر ترکیب بعد انکه خواهند بسترند و در وغن شیر بخت بپوشانند
و بکار برند نافع باشد ان شاء الله تعالی صفت در از کردن موی که خوش دراز شود لادن
انقدر که خواهند در آب چندان بجوشانند بار وغن شیر بخت چندانکه سطبر شود بعد از ان آب
نماند و بر وغن بماند سر را بپوشانند و یکدرد نه تا خشک شود از ان روغن بر سر
مالند که بسیده ایشان الله تعالی صفت دیگر عرق توت بگیرند و آب بر نهر مرغ
کهنه بدین داده ان بشویند و دست نه کنند که غایت سود دارد صفت دیگر کرمی
بر دیا نه سیاه دانه انقدر که خواهند بسوزانند و بیابند باب بشویند و با لنده با قی بگذارند
در محل موی بر دیا نه که مجرست صفت دیگر زهره گاو آنرا با روغن فرد روی بیامیزند
و بر موضعی که خواهند کنند موی برآید صفت دیگر موی سیاه بر دیا نه و بعمار کنند
بگیرند کلغ سیاه و در سبوی نو بر سر گل کنند کنده شود و گرم در او افتد بعد ازان
بیرون آورند کرمی سیاه بود در سایه خشک کنند و بعد ازان فرو بایند و روغن بسیره
بگذارند و دست نزدیک نبرند و پرهیز جمع مرجاکه خواهند بمالند تا عجایب بیند و السلام
صفت دیگر موی را الوا فشاندن باز دارد و بگیرند لادن سه درم مازو یکدرم و قرو قان
ده درم زرو بان گوه و ماه موی بود و گردیا یل نرگویند و بشیر از سی بخ ترمرد بچه مردان
نیز گویند با الاضافات و کندر و مصطکی یکدرم همه را در روغن گل بگذارند و بیخ میخی
را بدان طلا یه کنند که غایت سود دارد صفت دیگر خرفه خاص بهایی که مویی را
دراز کند و سیاه کرداند و در از سنگ دا مکی از سر یکی فرو کوبی در فرو کی کنند و خان آب
بر سرش کنند که چهار انگشت از سر او بر اید بر آفتاب نهند چندانکه جوش پنج پاره دود
نهد سیاه شود و انگه آب اندر اصافی کنند و قلیلی او چندان بسیند و دو بخر و میناو
بگیرند و سه بران تر کنند که دهانه غوبیت صفت حقان دیگر خنا و دو سیم
دو دار سنگ و آهک و مازو ی بریان کرده و در ا سخت دنبه بیامیزی و بگیرا و نفتر

کرده و این بجهاش تمام درست میشود بدین نوع بود فصل دوم این راه اداری تر خواهند
و عیار او امنیت سوزه ده مثقال قلم دو مثقال کوکرد یکمثقال سلیمین تخت دو هم زرم کانزا
عیار باید کرد و دو دانگ یم دارد و دو دانگ و نیم میدان رعد رها کنند دان بهر تریا از
بهر سنگ دکانزا باید کشید و باید که وزن کان نیم وزن آن سنگ باشد و عیار سورانج باید
کرد حبه چهار انگشت و زفت ردی دهنی و صاحب علو روی و دو دست کارد و بوزن
راستار است همرا باشد به پرند و دیگ دیگ سفالین یک و پیند که دارد و حنه دست
نوبتی صد درهم دارد و کدرم روغن نفط سیاه بستانند و در دیگ انوا زمد و انی
دارد و در میان دیگ اندازند و در سورانج سنگ کنند تا بر شود و چهار سر مردان بر کنند
از روغن نفط و میزا بقیمه استعمار کنند و سنگ را بگیرند و هاون در پوست انداز پند
و سه مد را بروغن نفط چرب کنند و کرد بر کرد پند پاره کنند و در میان دهان کانی
استعمار کنند و کانزا باید که دو از بهر فرکی بسازند و دانی نهند دستهای پند
آتش بزنند و قیمه نیز آتش بزنند و بهر جا که سنگ میرسد می شکند و میسوزد و بجاست
و این عمل است و مخمر زرکش است فصل سیم در بیان سهم الخطای سلاو مصرو
شام عیار او امنیت که سوزه بست مثقال کوکرد یکمثقال نیم ده مثقال که یک بسازند
دکندوی بچنده بتاه طاق کاهند باید و باید که سورانج او علیحده باشند و چهار کوشه
او را بضرب مکوبند و بهر ضربی صد ضرب بزنند و بر برانی دارو بیخ درم دارد
و سه بیخ بریزند و سه درم کوکرد بر برانی دارو بریزند و میان این دارو یکمثقال خاک
نرخ بریزند و بتاه ضرب بزنند و قوانکاه دارند و بست و هم ضرب دیگر
بزنند و این داروی شر است و باید که سورانج این بهم یک قلم نیم کرده باشند بدین
طریق که دارو سورانج نیم برد بود و بهنگام باید که وصف آهنین باشند خوب تیز
باید که دو از ده نوبت و بست باشد و بهنگام دوخت و باید که سه بر داشته
باشند از نوبت و بسه جای در بند کنند و عدل او باید که پیدا باشد و بر انگشت

عمل کنند تا راست آید و تره او نیم قدح آوی باشد و زلفین آهنی باید و سه سورانج و میان باید کرد
و سر زلفین در سر او میان میخ پر چین باید کرد و جایی سهم در میان زلفین اندازند و فتیله را
آتش زنند که بجودت الله تعالی فصل چهارم ذکر داروی تیر زر و انست و عیار او انست
که یاد نموده اید سوزه ده درم کوکرد و دو درم رزنیخ و دو درم گیاه مکی و دو درم این جمله را
نیک بکوبند و نیک صلابه کنند و در کندی بگیاه کاهند کنند تا عجایب مشتد فصل پنجم
در صفت داروی شیر بابت مصر و شام جهت ملاح یاد کار استاد محمد زرکش است سوزه
چهار درم کوکرد و سه درم قلم چهار درم این دارو را از برای سنگ سرکه و نخار زرکش در قلعها
اکفتن بجایت جوبت الله تعالی فصل ششم دیگر داروی عیار هوایی یاد کار استاد محمد ان
نوار زم است و بلکار استاد حاجی رمضان از بست سوزه دوازده مثقال قلم دو مثقال و
چهار دانگ و نیم کوکرد یکمثقال بنشاسته تا آتش گرباشد و کندوی باشد بتاه طاق
کاهند بنده و سرشی محکم بزه طلاقان به باشد محکم بشفر و چند ضرب بران و زن دو بار
خاک در دون دو در کنده کردن و محکم ضرب زدن و دارو ترک کردن و بند و بهر بندی بست
ضرب محکم بتوالله تعالی عیار کل سوزه یازده مثقال کوکرد یکمثقال پولاد شش مثقال
عیار سوزه ده مثقال کوکرد سه مثقال رزنیخ یک مثقال عیار مهتاب سوزه ده مثقال
کوکرد سه مثقال دو دانگ رزنیخ یکمثقال عیار دیگر مهتاب سوزه ده مثقال
رزنیخ یکمثقال نیل دانگ عیار دیگر نیز عمل سوزه ده مثقال کوکرد سه مثقال دو دانگ
روغال مثقال دو دانگ مهتاب سوزه ده مثقال کوکرد سه مثقال نیم رزنیخ یکمثقال عیار
کل مردار سه سوزه ده مثقال کوکرد یکمثقال دو دانگ روغال یکمثقال نیم عیار سرجمله سوزه
ده مثقال کوکرد یکمثقال ده دانگ روغال چهار دانگ فولاد یکمثقال عیار نشتر شوره و مثقال
روغال بست مثقال کوکرد یکمثقال فولاد بزه بست مثقال عیار سوزه ده مثقال کوکرد
یکمثقال دانگ روغال یکمثقال فولاد مثقال عیار مهتاب عمل سوزه ده مثقال کوکرد سه مثقال
دانگ رزنیخ طبق چهار دانگ سیماب دانگ کافور نیم دانگ عیار کلابی سوزه ده مثقال

زرنیخ بلکدرم تو بیا بکدرم عیار کل نیز صد برگ شوره دودرم کوکرد بکدرم دینم انگشت بخت
درم سوشش بخت درم اگر دانند که دود مکند چیزی زیادت والاکم باید کردن فرسنگ
وبالجمله مرفرنگ دریسا مکن هم بروزن هوای است واین موشکه بران در پهلو بهند والسلام
عیار کل صد برگ شوره دودرم دینم آهن دودرم کل اگر خواهند برف کنند یک
غوته شوره ده درم سوشش بخت درم انگشت دودرم دینم کندک دودرم دینم آهن
سه درم عیار ریسا مکن شوره ده درم کندک دودرم دینم کندک دودرم دینم آهن
ببرد ده درم عیار هوای شوره ده درم کندک دودرم انگشت دودرم آهنی
درم زرنیخ زاول نیم درم عیار کوکرد بهار دانگ انگشت دوینم دانگ کل بلیه
بیخ نیم دانگ فولاد سه نیم دانگ ترکس شوره بیست بهار نقط دوینم انگشت دو
فولاد چهار کوکرد سه نیم عیار راستاد ایاز شوره دوازده انگشت شش
کوکرد یک نیم فولاد شش درم این هم بروزن درم بود والسلام عیار ریسا
شاه رود انداز شوره دوازده [illegible] انگشت شش نقط یک نیم کوکرد
یک فولاد کبود بیخ عیار دیگر استاد سعده اسوره بیت انگشت سه نیم
کوکرد یک فولاد کبود عیار دیگر شوره چهارده کوکرد یک انگشت بیخ زنگار نیم
فولاد بخت کل بلیه سه ترکس عیار ریسا شوره ده انگشت چهار نیم کوکرد
یک نیم فولاد سه نقط یک شش فولاد بر نجی بجاب دیگر عیار زرنگ دست
کوکرد یک انگشت یک شوره چهار فولاد چهار عیار زرنگ دست شوره
بیخ دکوکرد بیخ فولاد بخت عیار زرنگ ابران نیمی الجی بر سبوبند کوکرد
انگشت دوینم شوره سی فولاد شش عیار ماهتاب لطیف شوره هشت نقط سه زرنیخ
یک نیل دانگ عیار دارد سی گان فولاد چهارده شوره بیست نقط سه زرنیخ
انگشت شش کل سیند شش ماهتابی دیگر شوره دکوکرد دوینم عیار ماهتاب
شوره دوازده انگشت سه نیم دانگ ترکس شوره بیست وشش نقط شش
دیگر کوکرد یک نیم شوره چهار نیم زرنیخ نیم مثقال انگشت سه نیم مثقال عیار قلعی
شوره دوازده انگشت سه نیم نقط وفولاد شش عیار آسمان شوره هفده

کوکرد

کوکرد یک دینم انگشت سه دینم عیار تمام شود عیار آسمانی شوره دچهارده نقط
یک دینم عیار کل جنار کوکرد چهار انگشت چهار نیم شوره پانزده فولاد بخت
عیار طوطک اندر قفس نود درم شوره سیزده درم دینم انگشت کوکرد شش درم فولاد
دوازده درم کوکرد آمول سازیر یک چند خود سه درم دارد با بر کرد آفتاب بسیار
بماند وبده توبت در پایه محکم کنند دم بار نخشش از کوکرد انبور سازند بزنند
دبنگاه ضرب بکوبند خانکه با نقد ضرب توجه بعد ازان نقش از نار آهن شطرنج
بازند خانکه باد دوجوب بر سر پایه بنشینند دیگر دوجوخی زنند در گردنش
آیه بدین منوال آتش در وافتد دارو از میان نقش بیرون رود کوکرد انکول ساز
درمیان او مانند طوطی سبز چند طاس ظرف بود وکار راستاد عوض بغداد ست ودلا
شمال است واین طوطک انور نقش کوبند عیار کل جنار مصری شوره چهار نیم
انگشت سه دینم نقط ده فولاد بیخ عیار کل طاوسی شوره هفده انگشت چهار
نقط بیخ فولاد شش عیار کل صد برگ شوره چهارده انگشت دو کوکرد چون
نیض فولاد شش عیار کل تابکل شوره ده انگشت دوینم کوکرد یک نیم فولاد
چهار عیار کل طاوسی شوره دوازده انگشت سه نقط دفولاد شش عیار
کل سمنی شوره دوازده کوکرد یک انگشت دوینم فولاد چهار عیار کل ابی شوره
ده درم کوکرد یک نیم درم انگشت دودرم فولاد دوینم درم عیار کل طوطی شوره
چهارده درم کوکرد دوینم درم سیخ نیم درم فولاد شش عیار بجاب شوره
دوازده درم کوکرد یک نیم انگشت سه فولاد بخت عیار کل بخت رنگ شوره ده درم
کوکرد یک نیم درم فولاد نه درم سیخ یکدرم زرنیخ یکدرم سیخ یکدرم نیل یکدرم عیار
کل برخ شوره دوازده کوکرد یکدرم دینم انگشت سه درم دینم فولاد سه درم عیار
کل قمر اشوره ده مثقال کوکرد یکمثقال زرنیخ یکمثقال فولاد سه مثقال عیار
برک بید انت شوره ده انگشت سه انگشت سه نقط دوینم فولاد عیار زرد چکل

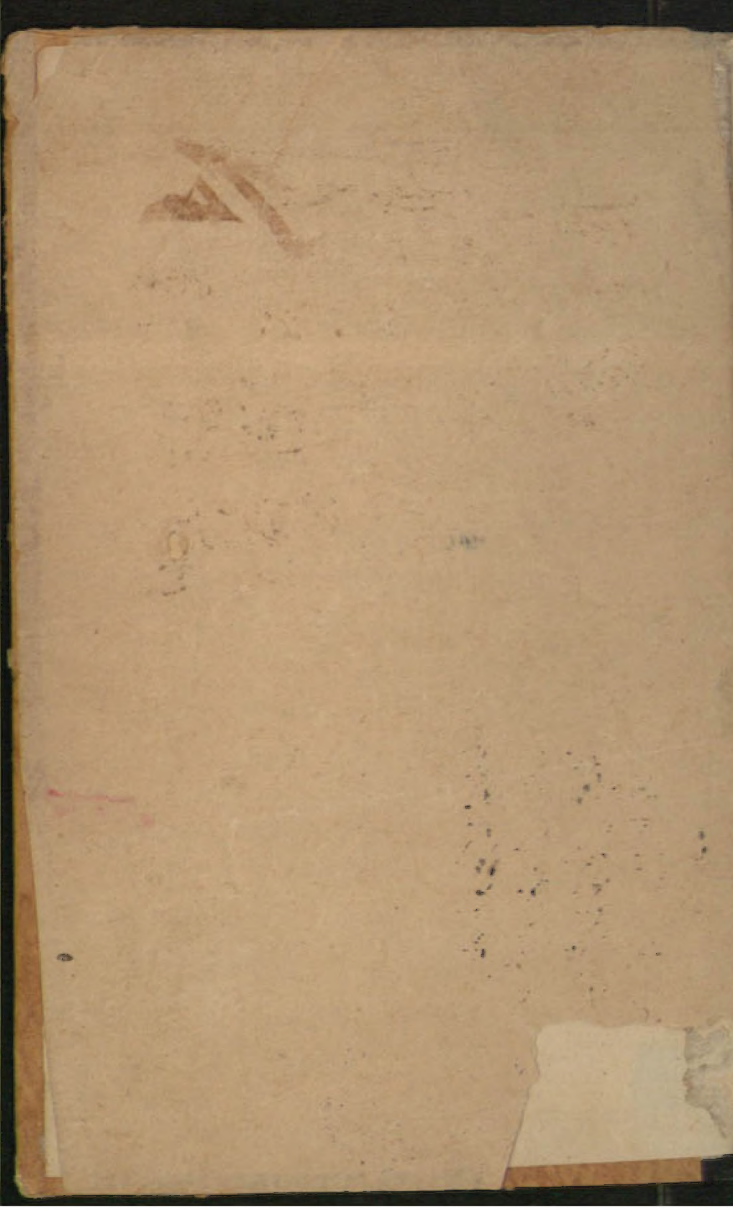

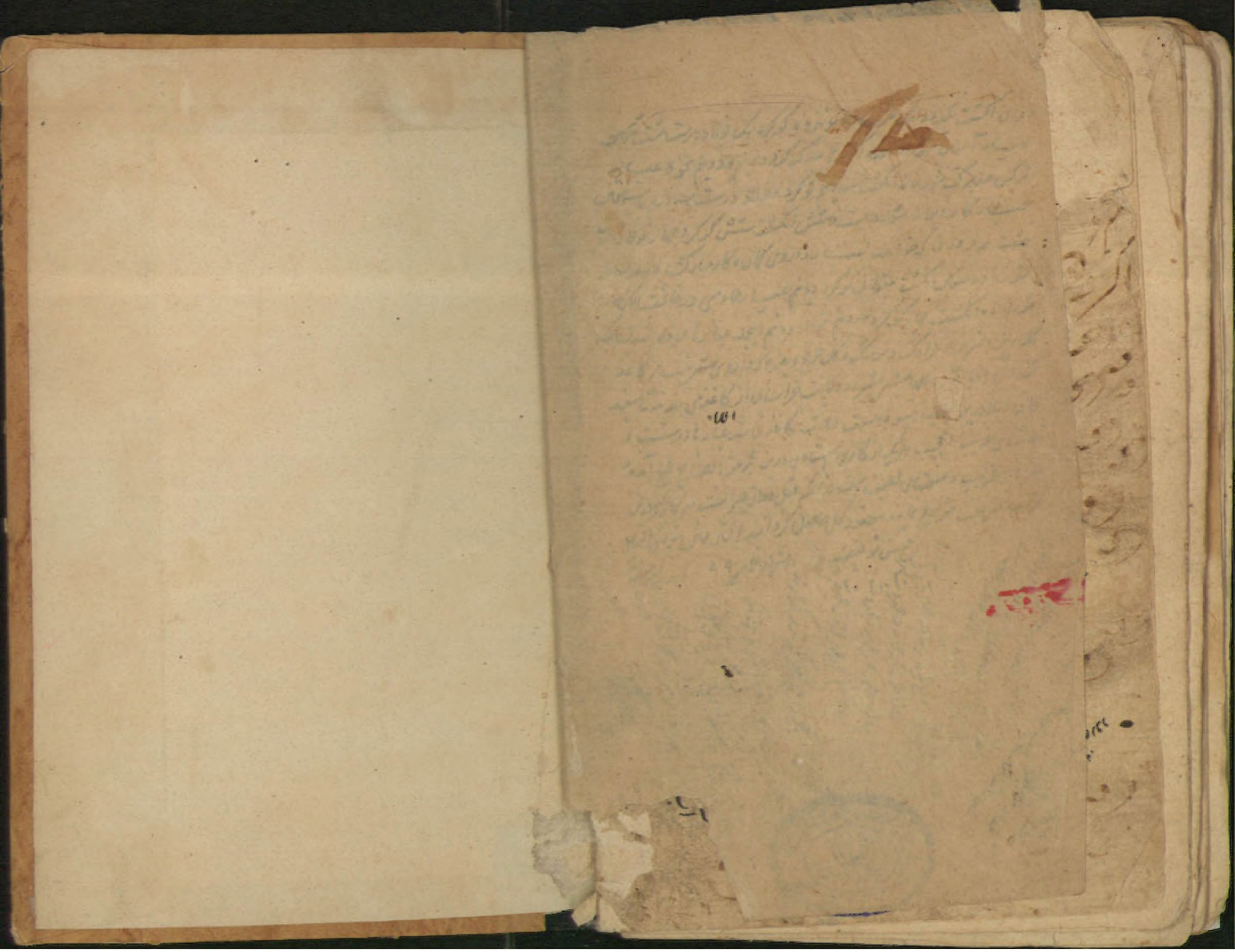

خطی
۷